قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

الفیل

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۱۰۵. سوره الفیل

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الفیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ (۱)

أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ (۲)

وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ (۳)

تَرْمِیهِمْ بِحِجارَهٍ مِنْ سِجِّیلٍ (۴)

فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ (۵)

آشنایی با سوره

۱۰۵- فیل

در این سوره داستان فیل سواران ابرهه را که برای ویران کردن خانه توحید، کعبه، هجوم آورده بودند و با قدرت خداوند نابود شدند بطور خلاصه بیان کرده است. خود این واقعه، که قبل از اسلام رخ داده بود مبدء تاریخ شد و آن سال به «عام الفیل مشهور گشت. بنا به نقل مورخین، در همان سال هم پیامبر متولد شد و ۴۰ سال بعد از آن ماجرا به رسالت مبعوث گشت. این تاریخچه و یادآوری آن در قرآن، هشداری است به کسانی که از در جنگ و ستیز با خدا و آئین او وارد می شوند. این سوره هم بعد از «کافرون در اوائل بعثت در مکه نازل شده و ۵ آیه دارد. بعضی این سوره را با سوره بعدی یکی دانسته اند، چون مطالبشان بهم مربوط است.

شان نزول

یادآوری ابرهه به دشمن

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره فیل

سال ها از ماجرای سپاه «ابرهه» و هجوم آنان برای تخریب خانه کعبه گذشته بود، ولی مردم هنوز آن ماجرای عبرت انگیز را به خاطر داشتند. آن زمانی که «عبدالمطلب» در برابر هجوم ابرهه به مکه، تنها از او خواست دویست شترش را به او بازگرداند و گفت خانه کعبه را خداوند خودش حفظ می کند. هنگامی که لشکر انبوه ابرهه برای درهم کوبیدن کعبه از کوه های اطراف به مکه سرازیر شدند، پرندگانی همانند پرستوها از سوی دریا فرا رسیدند و سنگریزه هایی را بر سر لشکریان ابرهه فروریختند. عده ای هلاک و عده ای نیز فراری شدند. سال «عام الفیل» که پیامبر نیز در آن سال متولد شد، در یاد مردم مکه هنوز زنده بود تا این که پیامبر

برانگیخته شـد. در یکی از روزها، ابوطالب از برادرزاده اش، محمـد پرسـید: فرزند برادر! آیا تو برای همه مردم برانگیخته شده ای یا تنها برای قوم خودت؟ پیغمبر فرمود: برای همه انسان ها از سفید و سیاه، عرب و عجم برانگیخته شده ام. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، من همه انسان های سفیدپوست و سیاه پوست را به این آیین دعوت می کنم و تمام کسانی را که بر قلـه کـوه هـا و دریاهـا هسـتند، بـه این آیین فرا می خـوانم. هنگـامی که این سـخن به گـوش قریش رسـید، تعجب کردنـد و با ریشـخند به ابوطالب گفتنـد: آیا خوب می شـنوی که فرزنـد برادرت چه می گوید؟ به خدا سوگند، اگر مردم ایران و روم این سخنان را بشـنوند، ما بیچاره ایم؛ ما را نابود و خانه کعبه را ویران می کننـد. خداونـد در آیه های ۱ تا ۵ سوره فیل، گویندگان این سخن را نکوهش و به آنان گوشزد می کند که هیچ کس بر چنین کاری قادر نیست:

مگر ندیدی پروردگارت با پیل داران چه کرد؟ « آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ « و بر سـر آنان، دسـته دسـته پرندگانی «ابابیل» فرسـتاد « [که] بر آنان سنگ هایی از گِل [سخت] می افکندند. « و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید. « (۱)

پاورقی:

(۱) نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۹.

یادآوری ابرهه به دشمن

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره فیل

سال ها از ماجرای سپاه «ابرهه» و هجوم آنان برای تخریب خانه کعبه گذشته بود، ولی مردم هنوز آن ماجرای عبرت انگیز را به خاطر داشـتند. آن زمانی که «عبـدالمطلب» در برابر هجوم ابرهه به مکه، تنها از او خواست دویست شترش را به او بازگرداند و گفت خانه کعبه

را خداونـد خودش حفظ می کنـد. هنگامی که لشـکر انبوه ابرهه برای درهم کوبیدن کعبه از کوه های اطراف به مکه سـرازیر شدند، پرندگانی همانند پرستوها از سوی دریا فرا رسیدند و سنگریزه هایی را بر سر لشکریان ابرهه فروریختند. عده ای هلاک و عـده ای نیز فراری شدنـد. سـال «عـام الفیل» که پیامبر نیز در آن سال متولـد شـد، در یاد مردم مکه هنوز زنـده بود تا این که پیامبر برانگیخته شـد. در یکی از روزها، ابوطالب از برادرزاده اش، محمد پرسـید: فرزند برادر! آیا تو برای همه مردم برانگیخته شده ای یا تنها برای قوم خودت؟ پیغمبر فرمود: برای همه انسان ها از سـفید و سـیاه، عرب و عجم برانگیخته شده ام. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، من همه انسان های سفیدپوست و سیاه پوست را به این آیین دعوت می کنم و تمام کسانی را که بر قله کوه ها و دریاها هسـتند، به این آیین فرا می خوانم. هنگامی که این سـخن به گوش قریش رسـید، تعجب کردند و با ریشـخند به ابوطالب گفتنـد: آیا خوب می شـنوی که فرزنـد برادرت چه می گوید؟ به خدا سوگند، اگر مردم ایران و روم این سخنان را بشـنوند، ما بیچاره ایم؛ ما را نابود و خانه کعبه را ویران می کننـد. خداونـد در آیه های ۱ تا ۵ سوره فیل، گویندگان این سخن را نکوهش و به آنان گوشزد می کند که هیچ کس بر چنین کاری قادر نیست:

مگر ندیدی پروردگارت با پیل داران چه کرد؟ «» آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ «» و بر سـر آنان، دسـته دسـته پرندگانی «ابابیل» فرستاد «» [که] بر آنان سنگ هایی از گِل [سخت] می افکندند. «» و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده

شده گردانید. «» (۱)

پاورقی:

(۱) نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۹.

یادآوری ابرهه به دشمن

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره فیل

سال ها از ماجرای سپاه «ابرهه» و هجوم آنان برای تخریب خانه کعبه گذشته بود، ولی مردم هنوز آن ماجرای عبرت انگیز را به خاطر داشتند. آن زمانی که «عبدالمطلب» در برابر هجوم ابرهه به مکه، تنها از او خواست دویست شترش را به او بازگرداند و گفت خانه کعبه را خداوند خودش حفظ می کند. هنگامی که لشکر انبوه ابرهه برای درهم کوبیدن کعبه از کوه های اطراف به مکه سرازیر شدند، پرندگانی همانند پرستوها از سوی دریا فرا رسیدند و سنگریزه هایی را بر سر لشکریان ابرهه فروریختند. عده ای هلاک و عده ای نیز فراری شدند. سال «عام الفیل» که پیامبر نیز در آن سال متولد شد، در یاد مردم مکه هنوز زنده بود تا این که پیامبر برانگیخته شد. در یکی از روزها، ابوطالب از برادرزاده اش، محمد پرسید: فرزند برادر! آیا تو برای همه مردم برانگیخته شده ای یا تنها برای قوم خودت؟ پیغمبر فرمود: برای همه انسان ها از سفید و سیاه، عرب و عجم برانگیخته شده ام. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، من همه انسان های سفیدپوست و سیاه پوست را به این آیین دعوت می کنم و تمام کسانی را که بر قله کوه ها و دریاها هستند، به این آیین فرا می خوانم. هنگامی که این سخن به گوش قریش رسید، تعجب کردند و با ریشخند به ابوطالب گفتند: آیا خوب می شنوی که فرزند برادرت چه می گوید؟ به خدا سوگند، اگر مردم ایران و روم این سخنان را بشنوند، ما بیچاره ایم؛ ما را نابود و خانه کعبه را ویران می کنند. خداوند

در آیه های ۱ تا ۵ سوره فیل، گویندگان این سخن را نکوهش و به آنان گوشزد می کند که هیچ کس بر چنین کاری قادر نیست:

مگر ندیدی پروردگارت با پیل داران چه کرد؟ «» آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ «» و بر سر آنان، دسته دسته پرندگانی «ابابیل» فرستاد «» [که] بر آنان سنگ هایی از گِل [سخت] می افکندند. «» و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید. «» (۱)

پاورقی:

(۱) نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۹.

یادآوری ابرهه به دشمن

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره فیل

سال ها از ماجرای سپاه «ابرهه» و هجوم آنان برای تخریب خانه کعبه گذشته بود، ولی مردم هنوز آن ماجرای عبرت انگیز را به خاطر داشتند. آن زمانی که «عبدالمطلب» در برابر هجوم ابرهه به مکه، تنها از او خواست دویست شترش را به او بازگرداند و گفت خانه کعبه را خداوند خودش حفظ می کند. هنگامی که لشکر انبوه ابرهه برای درهم کوبیدن کعبه از کوه های اطراف به مکه سرازیر شدند، پرندگانی همانند پرستوها از سوی دریا فرا رسیدند و سنگریزه هایی را بر سر لشکریان ابرهه فروریختند. عده ای هلاک و عده ای نیز فراری شدند. سال «عام الفیل» که پیامبر نیز در آن سال متولد شد، در یاد مردم مکه هنوز زنده بود تا این که پیامبر برانگیخته شد. در یکی از روزها، ابوطالب از برادرزاده اش، محمد پرسید: فرزند برادر! آیا تو برای همه مردم برانگیخته شده ای یا تنها برای قوم خودت؟ پیغمبر فرمود: برای همه انسان ها از سفید و سیاه، عرب و عجم برانگیخته شده ام. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، من همه انسان های سفیدپوست و سیاه پوست را به این آیین

دعوت می کنم و تمام کسانی را که بر قله کوه ها و دریاها هستند، به این آیین فرا می خوانم. هنگامی که این سخن به گوش قریش رسید، تعجب کردند و با ریشخند به ابوطالب گفتند: آیا خوب می شنوی که فرزند برادرت چه می گوید؟ به خدا سوگند، اگر مردم ایران و روم این سخنان را بشنوند، ما بیچاره ایم؛ ما را نابود و خانه کعبه را ویران می کنند. خداوند در آیه های ۱ تا ۵ سوره فیل، گویندگان این سخن را نکوهش و به آنان گوشزد می کند که هیچ کس بر چنین کاری قادر نیست:

مگر ندیدی پروردگارت با پیل داران چه کرد؟ «» آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ «» و بر سر آنان، دسته دسته پرندگانی «ابابیل» فرستاد «» [که] بر آنان سنگ هایی از گِل [سخت] می افکندند. «» و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید. «» (۱)

پاورقی:

(۱) نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۹.

یادآوری ابرهه به دشمن

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره فیل

سال ها از ماجرای سپاه «ابرهه» و هجوم آنان برای تخریب خانه کعبه گذشته بود، ولی مردم هنوز آن ماجرای عبرت انگیز را به خاطر داشتند. آن زمانی که «عبدالمطلب» در برابر هجوم ابرهه به مکه، تنها از او خواست دویست شترش را به او بازگرداند و گفت خانه کعبه را خداوند خودش حفظ می کند. هنگامی که لشکر انبوه ابرهه برای درهم کوبیدن کعبه از کوه های اطراف به مکه سرازیر شدند، پرندگانی همانند پرستوها از سوی دریا فرا رسیدند و سنگریزه هایی را بر سر لشکریان ابرهه فروریختند. عده ای هلاک و عده ای نیز فراری شدند. سال «عام الفیل» که پیامبر نیز در آن سال متولد شد، در یاد

مردم مکه هنوز زنده بود تا این که پیامبر برانگیخته شد. در یکی از روزها، ابوطالب از برادرزاده اش، محمد پرسید: فرزند برادر! آیا تو برای همه مردم برانگیخته شده ای یا تنها برای قوم خودت؟ پیغمبر فرمود: برای همه انسان ها از سفید و سیاه، عرب و عجم برانگیخته شده ام. سوگند به کسی که جانم در دست اوست، من همه انسان های سفیدپوست و سیاه پوست را به این آیین دعوت می کنم و تمام کسانی را که بر قله کوه ها و دریاها هستند، به این آیین فرا می خوانم. هنگامی که این سخن به گوش قریش رسید، تعجب کردند و با ریشخند به ابوطالب گفتند: آیا خوب می شنوی که فرزند برادرت چه می گوید؟ به خدا سوگند، اگر مردم ایران و روم این سخنان را بشنوند، ما بیچاره ایم؛ ما را نابود و خانه کعبه را ویران می کنند. خداوند در آیه های ۱ تا ۵ سوره فیل، گویندگان این سخن را نکوهش و به آنان گوشزد می کند که هیچ کس بر چنین کاری قادر نیست:

مگر ندیدی پروردگارت با پیل داران چه کرد؟ «» آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ «» و بر سر آنان، دسته دسته پرندگانی «ابابیل» فرستاد «» [که] بر آنان سنگ هایی از گِل [سخت] می افکندند. «» و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید. «» (۱)

پاورقی:

(۱) نورالثقلین، ج ۵، ص ۶۶۹.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {تَرَ} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / فاعل، ضمیر

مستتر (أنت) در تقدير {كَيْفَ} حال، منصوب {فَعَلَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى {رَبُّكَ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {بِأَصْحابِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْفِيلِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {يَجْعَلْ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {كَيْدَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {فِي} حرف جر {تَضْلِيلٍ} اسم مجرور يا در محل جر

{وَأَرْسَلَ} (و) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {طَيْراً} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {أَبابِيلَ} نعت تابع

{تَرْمِيهِمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هى) در تقدير {بِحِجارَةٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {سِجِّيلٍ} اسم مجرور يا در محل جر

{فَجَعَلَهُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {كَعَصْفٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مَأْكُولٍ} نعت تابع

آوانگارى قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

Alam tara kayfa faAAala rabbuka bi-as-habi alfeeli.١

Alam yajAAal kaydahum fee tadleelin.٢

Waarsala AAalayhim tayran ababeela.٣

Tarmeehim bihijaratin min sijjeelin.۴

FajaAAalahum kaAAasfin ma/koolin.۵

ترجمه سوره

ترجمه فارسى استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

مگر نديدى پروردگارت با پيلداران چه كرد؟ (١)

آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ (۲)

و بر سر آنها، دسته دسته پرندگانی «اَبابیل» فرستاد. (۳)

[که بر آنان سنگهایی از گل [سخت می افکندند. (۴)

و [سرانجام، خدا] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید. (۵)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران (= لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟!

«۲» آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟!

«۳» و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد،

«۴» که با سنگهای کوچکی آنان را هدف قرارمی دادند؛

«۵» سرانجام آنها را همچون کاه خورده شده [و متلاشی] قرار داد!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

آیا ندانسته ای که پروردگارت با فیل سواران چه کرد؟ (۱)

آیا نیرنگشان را در تباهی قرار نداد [ونقشه آنان را نقش بر آب نساخت؟!] (۲)

و بر ضد آنان گروه گروه پرندگانی فرستاد؛ (۳)

[که] بر آنان سنگ هایی از نوع سنگ گِل می افکندند. (۴)

سرانجام همه آنان را چون کاه جویده شده قرار داد. (۵)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

ای رسول ما آیا ندیدی یا ای بینندگان آیا ندیدید که خدای تو با اصحاب فیل و سپاه فیل سوار ابرهه چه کرد؟ (۱)

آیا کید و تدبیری که برای خرابی کعبه اندیشیدند تباه نکرد؟ (۲)

و بر هلاک آنها مرغان ابابیل را فرستاد (۳)

تا آن سپاه را به سنگهای سجیل دوزخی سنگباران کردند (۴)

و تنشان چون علفی زیر دندان حیوان خرد گردانید نجاشی پادشاه یمن ابرهه را برای ویرانی کعبه با پیلهای جنگی فرستاد لشکرش شتران عبد المطلب جد پیغمبر ص را غارت کردند حضرت نزد ابرهه رفت از دور که می آمد وقار و جلالش ابرهه راخوش آمد و گفت اگر این مرد تقاضا کند از خرابی کعبه صرفنظر کنم لیکن او شترانش را خواست و در پاسخ ابرهه گفت من صاحب شترانم خانه را صاحبی است اگر بخواهد حفظ تواند کرد و آن لشکر چنان که در سوره است به امر حق همه هلاک شدند و اینسال در عرب معروف به عام الفیل گردید که تولد پیامبر (ص) در آن واقع شده است (۵)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

آیا ندیدی که پرودگارت با یاران فیل (کسانی که سوار فیل شده و برای انهدام مکه آمده بودند) چه کرد؟ (۱)

آیا نیرنگشان را بی اثر نساخت؟ (۲)

خداوند بر سر آنان پرندگانی را فوج فوج فرستاد. (۳)

که بر آنان سنگریزه هایی از گل سفت پرتاب کردند. (۴)

پس آنان را مثل کاه خورد شده قرار داد. (۵)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

آیا ندیدی - ندانستی - که پروردگارت با پیلداران - ابرهه و لشکرش - چه کرد؟ (۱)

آیا نیرنگ و ترفندشان را - برای ویران کردن کعبه - تباه و بیهوده نساخت؟ (۲)

و بر آنان پرندگانی گروه گروه فرستاد، (۳)

که آنان را سنگ گل - کلوخی که در آن سنگ ریزه است - می انداختند. (۴)

پس آنها را مانند کاهبرگهای ریز و خورده شده گردانید. (۵)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

آیا ندیده ای که پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ (۱)

آیا مکرشان را باطل نساخت؟ (۲)

و بر سر آنها پرندگانی فوج فوج فرستاد، (۳)

تا آنها را با سجیل سنگباران کردند. (۴)

و آنان را چون کاه پس مانده در آخور ساخت. (۵)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

آیا ندانسته ای که پروردگارت با پیلسواران چگونه رفتار کرد؟ (۱)

آیا نیرنگشان را بی اثر نساخت؟ (۲)

و بر سر آنان پرندگانی فوجفوج فرستاد (۳)

که بر آنان سنگریزه هایی از سنگ - گل فرو انداختند (۴)

و سرانجام آنان را مانند برگ کاه نیمه جویده ساخت (۵)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

آیا ندیدی چه کرد پروردگار تو به یاران (یا خداوندان) فیل (۱)

آیا نگردانید نیرنگ آنان را در گم گشتگی (۲)

و فرستاد بر ایشان مرغانی گروه گروه (۳)

می افکندند بر ایشان (پرتاب می کردند) سنگی را از سجّیل (۴)

پس گردانیدشان مانند خوشه (یا برگی) خورده شده (۵)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

?Have you not regarded how your Lord dealt with the Men of the Elephant ۱

,Did He not make their stratagems go awry ۲

and send against them flocks of birds ۳

,pelting them with stones of shale ۴

?thus making them like chewed-up straw ۵

ترجمه انگلیسی شاکر

(Have you not considered how your Lord dealt with the possessors of the elephant? (۱

(Did He not cause their war to end in confusion, (۲

(And send down (to prey) upon them birds in flocks, (۳

(Casting against them stones of baked clay, (۴

(So He rendered them like straw eaten up? (۵

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

? Have you not considered how your Lord dealt with the owners of the Elephant (۱)

,Did He not cause their plan to miscarry (۲)

and sent birds in flocks against them (۳)

?which threw stamped clay pellets at them (۴)

.It left them just like chewed-up chaff (۵)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Hast thou not seen how thy Lord did with the Men of the Elephant? (۱

(Did He not make their guile to go astray? (۲

(And He loosed upon them birds in flights, (۳

(hurling against them stones of baked clay (۴

(and He made them like green blades devoured. (۵

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Hast thou not seen how thy Lord dealt with the owners of the Elephant? (۱

(Did He not bring their stratagem to naught, (۲

(And send against them swarms of flying creatures, (۳

(Which pelted them with stones of baked clay (۴

(And made them like green crops devoured (by cattle)? (۵

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Seest thou not how thy Lord dealt with the Companions of the Elephant? (۱

(Did He not make their treacherous plan go astray? (۲

(And He sent against them flights of Birds (۳

(Striking them with stones of baked clay. (۴

Then did He make them like an empty field of stalks and straw (of which the corn) has (been eaten up. (۵

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.N'as-tu pas vu comment ton Seigneur a agi envers les gens de l'Eléphant .۱

?N'a-t-Il pas rendu leur ruse complètement vaine .۲

et envoyé sur eux des oiseaux par volées .۳

?qui leur lançaient des pierres d'argile .۴

.Et Il les a rendus semblables à une paille mâchée .۵

ترجمه اسپانیایی

?No has visto cómo obró tu Señor con los del elefante¿ .۱

No desbarató su artimaña¿ .۲

,y envió contra ellos bandadas de aves .۳

,que descargaron sobre ellos piedras de arcilla .۴

?dejándolos como espigas desgranadas .۵

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

?Hast du nicht gesehen, wie dein Herr mit den Besitzern des Elefanten verfuhr .۱

?Machte Er nicht ihren Anschlag zunichte .۲

۳. Und Er sandte Schwۡrme von Vۥgeln wider sie,

۴. Die die Ziegel aus Steine von Ton auf sie warfen;

۵. Und Er machte sie gleich abgeweideten Halmen.

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Non hai visto come agì il tuo Signore con quelli dell'elefante?

۲. Non fece fallire le loro astuzie?

۳. Mandò contro di loro stormi di uccelli

۴. lancianti su di loro pietre di argilla indurita.

۵. Li ridusse come pula svuotata .

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Разве ты не видел, как поступил Господь твой с владельцами слона?

۲. Разве Он не обратил их козни в заблуждение?

۳. И послал Он на них птиц стаями?

۴. Бросали они в них камни из обожженной глины.

۵. И сделал Он их точно нива со съеденными зернами.

ترجمه ترکی استانبولی

Rahman ve rahîm Allah adiyle.

۱- Fil ashâbna Rabbin ne yapt, neler etti, grmedin mi?

?Düzenlerini bo a çkarmad m -۲

?Ve onlara, çe itli yerlerden blük-blük, birbiri ardnca ku lar gndermedi mi -۳

.Onlar, balçktan ta larla ta ladlar -۴

.Onlar da içi bo ekin saplarna, krlp ezilmi samanlara dndüler -۵

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

Ya Peyğəmbər!) Məgər Rəbbinin fil sahiblərinə (Kə'bəni dağıtmaq üçün fillərlə) .۱
!?Məkkənin üstünə gələn həbəş ordusuna) nələr etdiyini görmədinmi

!?Məgər (Rəbbin) onların hiyləsini boşa çıxartmadımı .۲

.Onların üstünə qatar-qatar quşlar (əbabil quşları) göndərdi .۳

.O quşlar) onlara bişmiş gildən düzəlmiş (möhkəm xırda) daşlar atırdı) .۴

Rəbbin) onları (həşərat tərəfindən) yeyilmiş əkin yarpağına (saman çöpünə)) .۵
!döndərdi

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. کیا تم نے نہیں دیکھا کہ تمہارے پروردگار نے ہاتھی والوں کے ساتھ کیا کیا

۲. کیا ان کا داؤں غلط نہیں کیا؟ (گیا)

۳. اور ان پر جھلڑ کے جھلڑ جانور بھیجے

۴. جو ان پر کھنگر کی پتھریاں پھینکتے تھے

۵. تو ان کو ایسا کر دیا جیسے کھایا ہوا بھس

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□. آیا تا ونه لیدل چ□ ستا رب د فیل (هتیانو) خاوندانو سره □ه ک□ی ؤ.

۲. آیا د دوی مکر و فریب ی□ باطل او زیانمن ونۀ □ر□ول

۳. او په هغوی باند□ ی□ □و□□ی □و□□ی مرغ□ (توتکرکی) راولی□ل□

۴. چ□ هغوی به ی□ په کود□کو (په اور ک□□ سره شو□ خ□ه) کا□و سره ویشتل.

۵. نو هغوی ی□ د پائمال شویو و□و (ژویدلی و□و) په شان و□ر□ول.

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Maqey te nedît, ku Xuda te hevalê fîlan (ça şapat kirîye)?

۲. Maqey (Xuda yê te) endeza wan (nexistîye şimitandina) wundabûna wan?

۳. Û (Xuda yê te) li serwan da refref (Çukê bi nav hecheck) şandîye.

۴. Ku ewan (hecheckan) li ser wan da (xuryêkeviran) di avêtin.

۵. Îdî (Xuda yête ewan wusa qul-qulî kirin, te digo qey) ewan belgê kurma xarîne (wusa bedena wan qulbû ye).

ترجمه اندونزی

lagi Maha Penyayang.

۱) Karena kebiasaan orang- orang Quraisy.

۲) (Yaitu) kebiasaan mereka bepergian pada musim dingin dan musim panas.

۳) Maka hendaklah mereka menyembah Tuhan Pemilik rumah ini (Kakbah).

۴) Yang telah memberi makanan kepada mereka untuk menghilangkan lapar dan mengamankan mereka dari ketakutan.

۵) Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

Tidakkah engkau mengetahui bagaimana Tuhanmu telah melakukan kepada angkatan tentera (yang dipimpin oleh pembawa) Gajah, (yang hendak meruntuhkan (Kaabah)? (۱

Bukankah Tuhanmu telah menjadikan rancangan jahat mereka dalam keadaan yang (rugi dan memusnahkan mereka? (۲

Dan Ia telah menghantarkan kepada mereka (rombongan) burung berpasuk- (pasukan, - (۳

(Yang melontar mereka dengan batu-batu dari sejenis tanah yang dibakar keras, - (۴

Lalu Ia menjadikan mereka hancur berkecai seperti daun-daun kayu yang dimakan (ulat. (۵

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

?Je, hukuona jinsi Mola wako alivyowafanya wenye tembo .۱

?Je, hakuiharibu hila yao .۲

?Na akawapelekea juu yao ndege makundi makundi .۳

.Wakawatupia mawe ya udongo mkavu .۴

.Na akawafanya kama majani yaliyoliwa .۵

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۶۲۰

(۱۰۵) سوره فیل مکی است و پنج آیه دارد. (۵)

[سوره الفیل (۱۰۵): آیات ۱ تا ۵] ترجمه آیات به نام اللَّه رحمان و رحیم،

آیا ندیدی پروردگارت چه بر سر اصحاب فیل آورد؟ (۱).

آیا نقشه های شومشان را خنثی نکرد؟ (۲).

آری پروردگارت مرغانی که دسته دسته بودند به بالای سرشان فرستاد (۳).

تا با سنگی از جنس کلوخ بر سرشان بکوبند (۴).

و ایشان را به صورت برگی جویده شده درآورند (۵).

بیان آیات در این سوره به داستان اصحاب فیل اشاره می کند، که از دیار خود به قصد تخریب کعبه معظمه حرکت کردند، و خدای تعالی با فرستادن مرغ ابابیل و آن مرغان با باریدن کلوخهای سنگی بر سر آنان هلاکشان کردند، و به صورت گوشت جویده شان کردند. و این قصه از آیات و معجزات بزرگ الهی است، که کسی نمی تواند انکارش کند، برای اینکه تاریخ نویسان آن را مسلم دانسته، و شعرای دوران جاهلیت در اشعار خود از آن یاد کرده اند، و

این سوره از سوره های مکی است.

[بیان مفردات و مفاد آیات سوره مبارکه فیل

" أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحابِ الْفِيلِ " منظور از " رؤیت " معنای لغوی آن یعنی دیدن به چشم نیست، بلکه علمی است که به مانند احساس با حواس ظاهری ظاهر و روشن است. و استفهام در آیه انکاری است، و معنایش این است که مگر علم یقینی

پیدا نکردی که چگونه پروردگارت با اصحاب فیل رفتار کرد، و این قصه در سال ولادت رسول خدا (ص) واقع شد.

" أَ لَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ " مراد از کید آنان سوء قصدی است که در باره مکه داشتند و می خواستند بیت الحرام را تخریب کنند، و کلمه" تضلیل" و" اضلال" هر دو به یک معنا است، و کید آنان را در تضلیل قرار دادن، به معنای آن است که نقشه آنان را نقش بر آب ساخته، زحماتشان را بی نتیجه سازد، آنها راه افتادند تا کعبه را ویران کنند، ولی در نتیجه تضلیل الهی، خودشان هلاک شدند.

" وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ " کلمه" ابابیل"- به طوری که گفته اند- «۱» به معنای جماعت هایی متفرق و دسته دسته است، و معنای آیه این است که: خدای تعالی جماعت های متفرقی از مرغان را بر بالای سر آنان فرستاد. و این آیه، و آیه بعدیش عطف تفسیر است بر آیه" أَ لَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ".

" تَرْمِيهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ " یعنی آن ابابیل مرغان اصحاب فیل را با سنگ هایی کلوخین هدف گرفتند. و معنای کلمه" سجیل" در قصص قوم لوط گذشت.

" فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ " کلمه" عصف" به معنای برگ زراعت است، و عصف ماکول به معنای برگ زراعتی- مثلا گندم- است که دانه هایش را خورده باشند، و نیز به معنای پوست زراعتی است مانند غلاف نخود و لوبیا، که دانه اش را خورده باشند، و منظور آیه این است که اصحاب فیل بعد از هدف گیری مرغان ابابیل به صورت جسدهایی بی روح در آمدند، و یا این است که سنگ ریزه ها (به درون دل اصحاب فیل فرو رفته) اندرونشان را سوزانید.

بعضی

«۲» هم گفته اند: مراد از عصف ماكول، برگ زراعتی است كه آكال در آن ________________

(۱) مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۵۳۹.

(۲) روح المعـــــــــانی ، ج ۳۰، ص ۲۲۷.

افتاده باشد، يعنی شته و كرم آن را خورده و فاسدش كرده باشد. و آيه شريفه به وجوه ديگری نيز معنا شده كه مناسب با ادب قرآن نيست.

بحث روايتی [(داستان اصحاب فيل و هلاكتشان)]

در مجمع البيان می گويد: تمامی راويان اخبار اتفاق دارند در اينكه پادشاه يمن كه قصد ويران كردن كعبه را داشته شخصی بوده به نام ابرهه بن صباح اشرم. و بعضی از ايشان گفته اند: كنيه او ابو يكسوم بود. و از واقدی نقل شده كه گفته همين شخص جد نجاشی پادشاه يمن در عهد رسول خدا (ص) بوده است.

سپس هم چنان داستان استيلای ابرهه بر يمن را نقل می كند تا آنجا كه می گويد: او در يمن كعبه ای بنا كرد، و در آن گنبدهايی از طلا نهاد، و اهل مملكت خود را فرمان داد تا آن خانه را همچون مراسم حج زيارت نموده پيرامون آن طواف كنند، و در اين بين مردی از بنی كنانه از قبيله خود به يمن آمد، و در آنجا به اين كعبه (قلابی) بر خورد، پس در همانجا نشست تا قضای حاجت كند، و اتفاقا خود ابرهه از آنجا گذشت، و آن نجاست را ديد، پرسيد چه كسی به چنين عملی جرأت كرده؟ به نصرانيتم سوگند كه آن خانه را ويران خواهم كرد تا كسی به حج و زيارت آنجا نرود، آن گاه دستور داد تا فيل بياورند و در بين مردم اعلام كنند كه آماده حركت باشند، مردم و

مخصوصا پیروانش از اهل یمن بیرون شدند و اکثر پیروانش از عک و اشعرون و خثعم بودند.

می گوید: سپس کمی راه پیمود و در بین راه مردی را به سوی بنی سلیم فرستاد تا مردم را دعوت کند تا بجای خانه کعبه خانه ای را که او بنا کرده زیارت کنند، از آن طرف مردی از حمس از بنی کنانه به او برخورد و به قتلش رسانید و این باعث شد که کینه ابرهه بیشتر شده، و سریع تر روانه مکه شود.

و چون به طائف رسید از اهل طائف خواست تا مردی را برای راهنمایی با او روانه سازند، اهل طائف مردی از هذیل به نام نفیل را با وی روانه کردند، نفیل با لشکر ابرهه به راه افتاد و به راهنمایی آنان پرداخت تا به مغمس رسیده، در آنجا اطراق کردند، و مغمس، محلی در شش میلی (سه فرسخی) مکه است، در آنجا مقدمات لشکر (که آشپزخانه و آذوقه و علوفه و سایر ما یحتاج لشکر را حمل می کند) را به مکه فرستادند، مردم قریش دسته دسته به بلندیهای کوه ها بالا آمدند، و چون لشکر ابرهه را دیدند، گفتند ما هرگز تاب مقاومت با اینان

را نداریم، در نتیجه غیر از عبد المطلب بن هاشم و شیبه بن عثمان بن عبد الدار کسی در مکه باقی نماند، عبد المطلب هم چنان در کار سقایت خود پایداری نمود، و شیبه نیز در کار پرده داری کعبه پایداری کرد در این موقعیت حساس عبد المطلب دست به دو طرف درب کعبه نهاد، و عرضه داشت:

لا هم ان المرء یمنع رحله فامنع جلالک «۱» لا یغلبوا بصلیبهم و محالهم

عـدوا، محالك لا یـدخلوا البلد الحرام اذا فامر ما بدا لک یعنی: بار الها هر کسـی از آنچه دارد دفاع می کند، تو نیز از خانه ات که مظهر جلال تو است دفاع کن، و نگـذار با صـلیبشان و کعبه قلابیشان بر کعبه تو تجاوز نموده، حرمت آن را هتک، کننـد، مگذار داخل شهر حرام شوند، این نظر من است ولی آنچه تو بخواهی همان واقع می شود.

آن گاه مقـدمات لشـکر ابرهه به شترانی از قریش بر خورده آنها را به غنیمت گرفتنـد، از آن جمله دویست شتر از عبد المطلب را بردنـد، وقتی خبر شتران به عبـد المطلب رسـید، از شـهر خارج شـد و به طرف لشـکرگاه ابرهه روانه گشت، حاجب و دربان ابرهه مردی از اشـعریها بود، و عبد المطلب را می شـناخت از پادشاه اجازه ورود برای وی گرفت، و گفت اینک بزرگ قریش بر در است، که انسانها را در شهر و وحشیان را در کوه طعام می دهد، ابرهه گفت بگو تا داخل شود.

عبـد المطلب مردی تنومند و زیبا بود، همین که چشم ابو یکسوم به او افتاد بسـیار احترامش کرد، به خود اجازه نداد او را روی زمین بنشانـد در حالی که خودش بر کرسـی تکیه زده، و نخواست او را در کنار خود بر کرسـی بنشاند، بناچار از کرسـی پیاده شد، و با آن جناب روی زمین نشست، آن گاه پرسید چه حاجتی داشتی؟ گفت حاجت من دویست شتر است که مقدمه لشکر تو از من برده اند، ابو یکسوم گفت به خدا سوگند دیدنت مرا شـیفته ات کرد، ولی سخنت تو را از نظرم انداخت، عبد المطلب پرسید: چرا؟ گفت: برای اینکه من آمده ام

خانه عزت و شرف و مایه آبرو و فضیلت شما اعراب و معبد دینیتان را که می پرستید ویران سازم و آن را درهم بکوبم، و در ضمن دویست شتر هم از تو گرفته ام، تو در باره خانه دینی ات هیچ سخن نمی گویی، و در باره شترانت حرف می زنی از آن هیچ دفاعی نمی کنی، از مال شخصیت دفاع می کنی.

عبد المطلب در پاسخ گفت: ای ملک من با تو در باره مال خودم سخن می گویم، که ______

(۱) در مجمع البیان،" حلالک" می باشد.

______ صفحه ی ۶۲۴

اختیار آن را دارم و موظف بر حفظ آن هستم، این خانه هم برای خود صاحبی دارد که از آن دفاع خواهد کرد، و حفظ آن به عهده من نیست، این سخن آن چنان ابرهه را مرعوب کرد که بدون درنگ دستور داد شتران او را به وی باز دهند، و عبد المطلب برگشت. آن شب برای لشکر ابرهه شبی سنگین بود ستارگانش تیره و تار به نظر می رسید در نتیجه دلهایشان احساس کرد گویا می خواهد عذابی نازل شود.

صاحب مجمع البیان سپس ادامه می دهد تا می رسد به اینجا که: در همان لحظه ای که آفتاب داشت طلوع می کرد، طیور ابابیل نیز از کرانه افق نمودار شدند در حالی که سنگ ریزه هایی با خود داشتند و شروع کردند آن سنگها را بر سر لشکریان ابرهه افکندن، و هر یک از آن مرغان یک سنگ بر منقار داشت و دو تا به دو چنگالش، همین که آن یکی سنگهای خود را می انداخت و می رفت یکی دیگر می رسید و سنگ خود را می انداخت، و هیچ سنگی از آن سنگ ها نمی افتاد مگر آنکه هدف را سوراخ می کرد، به شکم کسی

بر نخورد مگر آنکه پاره اش کرد، و به استخوانی بر نخورد مگر آنکه پوک و سستش کرد و از آن طرفش در آمد.

ابو یکسوم که بعضی از آن سنگ ها بر بدنش خورده بود از جا پرید که بگریزد به هر سرزمینی که می رسید یک تکه از گوشت بدنش می افتاد، تا بالأخره خود را به یمن رساند، وقتی به یمن رسید دیگر چیزی از او و لشکرش باقی نمانده بود، و همین که وارد یمن شد سینه و شکمش باد کرد و منفجر شد و به هلاکت رسید، و احدی از اشعریها و احدی از خثعم به یمن نرسید ... «۱».

مؤلف: در روایات این داستان اختلاف شدیدی در باره خصوصیات آن هست، اگر کسی بخواهد باید به تواریخ و سیره های مطول مراجعه نماید.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۰.

تفسیر نمونه

در حدیثی از امام علی بن الحسین (علیهماالسلام) می خوانیم : ابوطالب همواره با شمشیرش از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دفاع می کرد تا آنجا که می فرماید: (روزی) ابوطالب عرض کرد فرزند برادر! آیا تو مبعوث به همه مردم شده ای ، یا تنها به قوم خودت ؟

پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: نه ، مبعوث به جمیع انسانها شده ام ، از سفید و سیاه عربی و عجمی ، سوگند به کسی که جانم در دست او است که من همه انسانهای سفید پوست و سیاه پوست را به این آئین دعوت می کنم ، و تمام کسانی که بر قله کوه ها و دریاها هستند به این آئین فرا می خوانم ،

و من تمام زبانهای فارس و روم را دعوت می کنم .

هنگامی که این سخن به گوش قریش رسید تعجب کردند و گفتند آیا گوش به سخنان فرزند برادرت نمی دهی که چه می گوید ؟ به خدا سوگند اگر مردم فارس و روم این سخنان را بشنوند ما را از سرزمینمان میربایند! و سنگهای خانه کعبه را قطعه قطعه جدا می کنند! اینجا بود که خداوند آیه شریفه و قالوا ان نتبع الهدی معک نتخطف من ارضنا ا و لم نمکن لهم حرما آمنا یجبی الیه ثمرات کل شی ء: آنها گفتند اگر ما هدایت را با بپذیریم ما را از سرزمینمان می ربایند!، آیا ما آنها را در حرم اءمنی که ثمرات هر چیز را به سوی آن می آورند جای ندادیم ؟ (قصص - ۵۷).

و درباره این سخن آنها که خانه کعبه را متلاشی می کنند سوره فیل را نازل کرد (و به آنها گوشزد نمود که هیچکس قادر بر چنین کاری نیست) <۲>

داستان اصحاب الفیل

مفسران و مورخان این داستان را به صورتهای مختلفی نقل کرده اند، و در سال وقوع آن نیز گفتگو دارند، اما اصل داستان آنچنان مشهور است که در ردیف اخبار متواتر قرار گرفته ، و ما آن را طبق روایات معروف که از ((سیره ابن هشام)) و ((بلوغ الارب)) و ((بحار الانوار)) و ((مجمع البیان)) خلاصه کرده ایم می آوریم :

((ذو نواس)) پادشاه ، مسیحیان نجران را که در نزدیکی آن سرزمین می زیستند تحت شکنجه شدید قرار داد، تا از آئین مسیحیت بازگردند، (قرآن این ماجرا را به عنوان اصحاب

الاخدود در سوره بروج آورده ، و ما آن را در تفسیر همان سوره مشروحا بیان کردیم).

بعد از این جنایت بزرگ مردی بنام ((دوس)) از میان آنها جان سالم به در برد، و خود را به ((قیصر روم)) که بر آئین مسیح بود رسانید، و ماجرا را برای او شرح داد.

از آنجا که فاصله میان روم و یمن زیاد بود ((قیصر)) نامه ای به ((نجاشی)) سلطان ((حبشه)) نوشت تا انتقام نصارای نجران را از ((ذو نواس)) بگیرد، و نامه را با همان شخص برای ((نجاشی)) فرستاد.

((نجاشی)) سپاهی عظیم بالغ بر هفتاد هزار نفر به فرماندهی شخصی بنام ارياط روانه یمن کرد ((ابرهه)) نیز یکی از فرماندهان این سپاه بود.

((ذو نواس)) شکست خورد، و ارياط حکمران یمن شد، بعد از مدتی ، ((ابرهه)) بر ضد او قیام کرد و او را از بین برد و بر جای او نشست .

خبر این ماجرا به نجاشی رسید، او تصمیم گرفت ابرهه را سرکوب کند، ابرهه برای نجات خود موهای سر را تراشید، و با مقداری از خاك یمن

به نشانه تسلیم کامل نزد نجاشی فرستاد و اعلام وفاداری کرد.

نجاشی چون چنین دید او را بخشید و در پست خود ابقا نمود.

در این هنگام ((ابرهه)) برای اثبات خوش خدمتی کلیسای بسیار زیبا و مهمی بنا کرد که مانند آن در آن زمان در کره زمین وجود نداشت ، و به دنبال آن تصمیم گرفت مردم جزیره عربستان را به جای کعبه به سوی آن فرا خواند، و تصمیم گرفت آنجا را کانون حج عرب سازد، و مرکزیت مهم

مکه را به آنجا منتقل کند.

برای همین منظور مبلغان بسیاری به اطراف ، و در میان قبائل عرب و سرزمین حجاز فرستاد، اعراب که سخت به مکه و کعبه علاقه داشتند و آن را از آثار بزرگ ابراهیم خلیل می دانستند احساس خطر کردند.

طبق بعضی از روایات گروهی آمدند و مخفیانه کلیسا را آتش زدند، و طبق نقل دیگری بعضی آن را مخفیانه آلوده و ملوث ساختند، و به این ترتیب در برابر این دعوت بزرگ عکس العمل شدید نشان دادند و معبد ابرهه را بی اعتبار کردند.

ابرهه سخت خشمگین شد، و تصمیم گرفت خانه کعبه را به کلی ویران سازد، تا هم انتقام گرفته باشد، و هم عرب را متوجه معبد جدید کند، با لشگر عظیمی که بعضی از سوارانش از فیل استفاده می کردند عازم مکه شد. هنگامی که نزدیک مکه رسید کسانی را فرستاد تا شتران و اموال اهل مکه را به غارت آورند ، و در این میان دویست شتر از ((عبدالمطلب)) غارت شد.

ابرهه کسی را به داخل مکه فرستاد و به او گفت بزرگ مکه را پیدا کند، و به او بگوید: ابرهه پادشاه یمن می گوید: من برای جنگ نیامده ام ،

تنها برای این آمده ام که این خانه کعبه را ویران کنم ، اگر شما دست به جنگ نبرید نیازی به ریختن خونتان ندارم !

فرستاده ابرهه وارد مکه شد و از رئیس و شریف مکه جستجو کرد، همه عبدالمطلب را به او نشان دادند، ماجرا را نزد عبدالمطلب بازگو کرد عبدالمطلب نیز گفت : ما توانائی جنگ با شما را نداریم ، و اما خانه کعبه را

خداوند خودش حفظ می کند.

فرستاده ابرهه به عبدالمطلب گفت ، باید با من نزد او بیائی ، هنگامی که عبدالمطلب وارد بر ابرهه شد، او سخت تحت تاءثیر قامت بلند و قیافه جذاب و ابهت فوق العاده عبدالمطلب قرار گرفت ، تا آنجا که ابرهه برای احترام او را از جا برخاست و روی زمین نشست ، و عبدالمطلب را در کنار دست خود جای داد، زیرا نمی خواست او را روی تخت در کنار خود بنشاند، سپس به مترجمش گفت از او بپرس حاجت تو چیست ؟

مترجم گفت : حاجتم این است که دویست شتر را از من به غارت برده اند دستور دهید اموالم را بازگردانند.

ابرهه سخت از این تقاضا در عجب شد، و به مترجمش گفت : به او بگو هنگامی که تو را دیدم عظمتی از تو در دلم جای گرفت ، اما این سخن را که گفتی در نظرم کوچک شدی تو در باره دویست شترت سخن می گوئی ، اما درباره کعبه که دین تو و اجداد تو است و من برای ویرانیش آمده ام مطلقا سخنی نمی گوئی ؟!

((عبدالمطلب)) گفت : انا رب الابل ، و ان للبیت ربا سیمنعه !: من صاحب شترانم ، و این خانه صاحبی دارد که از آن دفاع می کند (این سخن ، ابرهه را تکان داد و در فکر فرو رفت).

عبدالمطلب به مکه آمد، و به مردم اطلاع داد که به کوه های اطراف

پناهنده شوند، و خودش با جمعی کنار خانه کعبه آمد تا دعا کند و یاری طلبد، دست در حلقه در خانه کعبه کرد و اشعار

معروفش را خواند:

لا هم ان المرء یمنع رحله فامنع رحالك

- لا یغلبن صلیبهم و محالهم ابدا محالك !

جروا جمیع بلادهم و الفیل کی یسبوا عیالك

لاهم ان المرء یمنع رحله فامنع عیالك

و انصر علی آل الصلیب و عابدیه الیوم آلک <۳>

خداوندا! هر کس از خانه خود دفاع می کند تو خانه ات را حفظ کن ! هرگز مباد روزی که صلیب آنها و قدرتشان بر نیروهای تو غلبه کنند. آنها تمام نیروهای بلاد خویش و فیل را با خود آورده اند تا ساکنان حرم تو را اسیر کنند.

خداوندا! هر کس از خانواده خویش دفاع می کند تو نیز از ساکنان حرم اءمنت دفاع کن .

و امروز ساکنان این حرم را بر آل صلیب و عبادت کنندگانش یاری فرما.

سپس عبدالمطلب به یکی از دره های اطراف مکه آمد و در آنجا با جمعی از قریش پناه گرفت ، و به یکی از فرزندانش دستور داد بالای کوه ابو قبیس بروند ببیند چه خبر می شود.

فرزندش به سرعت نزد پدر آمد و گفت : پدر! ابری سیاه از ناحیه دریا (دریای احمر) به چشم می خورد که به سوی سرزمین ما می آید، عبدالمطلب

خرسند شد صدا زد: یا معشر قریش ! ادخلوا منازلکم فقد آتاکم الله بالنصر من عنده : ای جمعیت قریش ! به منزلهای خود بازگردید که نصرت الهی به سراغ شما آمد این از یکسو.

از سوی دیگر ابرهه سوار بر فیل معروفش که ((محمود)) نام داشت با لشگر انبوهش برای درهم کوبیدن کعبه از کوه های اطراف سرازیر مکه شد، ولی هر چه بر فیل خود فشار می آورد پیش نمی رفت ، اما

هنگـامی که سـر او را به سوی یمن بـازمی گرداندنـد به سـرعت حرکت می کرد، ابرهه از این ماجرا سـخت متعجب شـد و در حیرت فرو رفت .

در این هنگام پرنـدگانی از سوی دریا فرا رسـیدند، همانند پرسـتوها و هر یک از آنها سه عدد سـنگریزه با خود همراه داشت ، یکی به منقار و دو تا در پنجه ها، تقریبا به اندازه نخود، این سـنگریزه ها را بر سـر لشـگریان ابرهه فرو ریختند، و به هر کدام از آنها اصابت می کرد هلاک می شد، و بعضـی گفته اند: سـنگریزه ها به هر جای بدن آنها می افتاد سوراخ می کرد و از طرف مقابل خارج می شد.

در این هنگام وحشت عجیبی بر تمام لشگر ابرهه سایه افکند، آنها که زنده مانده بودند پا به فرار گذاشتند، و راه یمن را سؤ ال می کردند که بازگردند، ولی پیوسته در وسط جاده مانند برگ خزان به زمین می ریختند.

خود ابرهه نیز مورد اصابت سنگی واقع شد و مجروح گشت ، و او را به صنعاء (پایتخت یمن) بازگرداندند و در آنجا چشم از دنیا پوشید.

بعضی گفته اند اولین بار که بیماری حصبه و آبله در سرزمین عرب دیده شد آن سال بود.

تعـداد فیلهـائی را که ابرهه با خود آورده بود بعضـی همان فیل ((محمود)) و بعضـی هشت فیل و بعضـی ده ، و بعضـی دوازده نوشته اند.

و در همین سال مطابق مشهور پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) تولد یافت ، و جهان به نور وجودش روشن شد، و لذا جمعی معتقدند که میان این دو رابطه ای وجود

داشته .

به هر حال اهمیت این حادثه بزرگ بقـدری بود که آن سال را ((عام الفیل)) (سال فیل) نامیدنـد و مبداء تاریخ عرب شـناخته شد. <۴>

سوره فیل

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۵ آیه است.

محتوی و فضیلت سوره فیل

این سوره چنانکه از نامش پیـدا است اشاره به داسـتان تاریخی معروفی می کند که در سال تولد پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) واقع شـده ، و خداوند خانه کعبه را از شـر لشـکر عظیم کفاری که از سـرزمین یمن سوار بر فیل آمده بودند حفظ کرد.

این سوره یادآور آن داسـتان عجیب است که بسـیاری از مردم مکه آن را به خاطر داشـتند، زیرا در گذشـته نزدیکی واقع شده بود.

یادآوری این داسـتان هشـداری است به کفار مغرور و لجوج که بداننـد در برابر قدرت خدا کمترین قدرتی ندارند، خداوندی که لشـکر عظیم فیل را با آن پرندگان کوچك ، و آن سـنگریزه های نیمبند (حجاره من سجیل) در هم کوبید قدرت دارد که این مستکبران لجوج را نیز مجازات کند.

نه قـدرت آنها عظیم تر از قدرت ابرهه بود، و نه لشـکر و نفرات آنها هرگز به آن حد می رسـید، یعنی شـما که این ماجرا را با چشم خود دیدید چرا از مرکب غرور پائین نمی آیید؟!

در فضـیلت تلاوت این سوره در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است : هر کسی سوره فیل را در نماز واجب بخواند در قیامت هر کوه و زمین هموار و کلوخی برای او شهادت می دهد که او از نمازگزاران است ، و منادی صدا می زند در

باره بنـده من راست گفتیـد، شـهادت شـما را به سود یا زیان او می پـذیرم بنده ام را بدون حساب داخل بهشت کنید او کسـی است که من وی را دوست

دارم و عملش را نیز دوست دارم . <۱>

بدیهی است این همه فضیلت و ثواب و پاداش عظیم از آن کسی است که با خواندن این آیات از مرکب غرور پیاده شود و در طریق رضای حق گام بردارد.

تفسیر :

با ابرهه گو کز پی تعجیل نیاید!

در نخستین آیه این سوره پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) را مخاطب ساخته می فرمایـد: آیا ندیـدی پروردگارت با اصحاب فیل چه کرد؟ (ا لم تر کیف فعل ربک باصحاب الفیل).

آنها با آن همه لشـگر و قـدرت آمده بودند تا خانه خدا را ویران سازند، و خداوند با لشـگری به ظاهر بسـیار کوچک و ناچیز، آنهـا را درهـم کوبیـد، فیلهـا را با پرنـده های کوچک و سـلاحهای پیشـرفته آن روز را با سـنگریزه سـجیل از کار انـداخت ، تا ضعف و ناتوانی این انسان مغرور و خیره سر را در برابر قدرت الهی ظاهر و آشکار سازد.

تعبیر به ا لم تر (آیا ندیدی ؟) با اینکه این حادثه زمانی رخ داد که پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) دیده به جهان نگشوده بود، و یا مقارن تولد آن حضـرت بود به خاطر آن است که حادثه مزبور بسـیار نزدیک به عصـر پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) بود و بعلاوه بقدری مشهور و معروف و متواتر بود که گوئی پیغمبر با چشم مبارکش آن را

مشاهده

کرده بود، و جمعی از معاصران پیامبر مسلما آن را با چشم خود دیده بودند. تعبیر به ((اصحاب الفیل)) به خاطر همان چند فیلی است که آنها با خود از یمن آورده بودند، تا مخالفان را مرعوب ساخته و شترها و اسبها از مشاهده آن رم کنند و در میدان جنگ نمانند. <۵>

سپس می افزاید: آیا خداوند نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟!

(ا لم یجعل کیدهم فی تضلیل).

آنها قصد داشتند خانه کعبه را خراب کنند، به این امید که به کلیسای یمن مرکزیت بخشند، و تمام قبائل عرب را متوجه آنجا سازند، اما آنها نه تنها به مقصد خود نرسیدند، بلکه این ماجرا که آوازه اش در تمام جزیره عربستان پیچید بر عظمت مکه و خانه کعبه افزود، و در دلهای مشتاقان را بیش از پیش متوجه آن ساخت و به آن دیار امنیت بیشتری بخشید.

و منظور از تضلیل که همان گمراه ساختن است این است که آنها هرگز به هدف خود نرسیدند.

سپس بر شرح این ماجرا پرداخته ، می فرماید: ((خداوند پرندگانی را گروه گروه بر سر آنها فرستاد)) (و ارسل علیهم طیرا ابابیل).

((ابابیل)) بر خلاف آنچه در زبانهای مشهور است نام آن پرنده نبود، بلکه معنی وصفی دارد، بعضی آن را به معنی جماعات متفرقه دانسته اند، به این معنی که پرندگان مزبور ((گروه ، گروه)) از هر طرف به سوی لشکر فیل آمدند.

این کلمه معنی جمعی دارد که بعضی مفرد آن را ابابله به معنی گروهی از پرندگان یا اسبها و شتران دانسته اند، و بعضی می گویند جمعی است که مفرد از

جنس خود ندارد.

به هر حال ((طیر)) در اینجا معنی جمعی دارد و این دو واژه طیر و ابابیل مجموعا به معنی پرندگان گروه گروه است (نه اینکه ابابیل نام آن پرندگان باشد).

در اینکه این پرنده چه پرنده ای بوده است ؟ همانطور که در شرح داستان آورده ایم مشهور این است پرندگانی شبیه به پرستو و چلچله بودند که از طریق دریای احمر برخاستند و به سراغ لشگر فیل آمدند.

در آیه بعد می افزاید: ((این پرندگان آن لشگر را با سنگهای کوچکی از سجیل (گلهای متحجر) هدف قرار می دادند)) (ترمیهم بحجاره من سجیل). <۶>

و چنانکه در شرح این ماجرا از تواریخ و تفاسیر و روایات نقل کردیم هر یک از این پرندگان کوچک سه سنگریزه به اندازه نخود یا کوچکتر با خود داشتند، که یکی را با منقار و دو تا را با پاهای خویش حمل می کردند، و این سنگهای کوچک بر هر کس فرود می آمد او را از هم متلاشی می ساخت !

چنانکه در آیه بعد می فرماید: آنها را مانند کاه خورده شده قرار داد! (فجعلهم کعصف ماکول).

((عصف)) (بر وزن حذف) به معنی برگهائی است که بر ساقه زراعت است و سپس خشکیده و کوبیده شده است ، و به تعبیری دیگر به معنی ((کاه)) است ،

و بعضی آن را به معنی پوسته گندم هنگامی که در خوشه است تفسیر کرده اند. و در اینجا مناسب همان معنی اول است .

تعبیر به ((ماءکول)) اشاره به آن است که این کاه در زیر دندانهای حیوان بار دیگر کوبیده شده ، و کاملا از هم

متلاشی گشته ، سپس معده حیوان نیز آن را برای سومین بار خرد کرده است ، و این نشان می دهد که سنگ ریزه ها بر هر کس فرو می افتاد او را کاملا از هم متلاشی می کرد!

این تعبیر علاوه بر اینکه دلیل بر شدت متلاشی شدن آنها است اشارهای به بی ارزش بودن و ضعف و ناتوانی این گروه و جمعیت طغیانگر و مستکبر و ظاهرا نیرومند است .

۱ - معجزه بی نظیر! این خانه را صاحبی است !

جالب اینکه قرآن مجید این داستان مفصل و طولانی را در چند جمله کوتاه و کوبنده ، در نهایت فصاحت و بلاغت ، آورده است ، و در واقع روی نقطه هائی انگشت گذارده که به اهداف قرآن ، یعنی بیدار ساختن گردنکشان مغرور و نشان دادن ضعف انسان در برابر قدرت عظیم خداوند کمک می کند.

این ماجرا نشان می دهد که معجزات و خوارق عادات - بر خلاف آنچه بعضی پنداشته اند - لزومی ندارد که بر دست پیامبر و امام ظاهر شود، بلکه در هر شرائطی که خدا بخواهد و لازم بداند انجام می گیرد، هدف آن است که مردم به عظمت خداوند و حقانیت آئین او آشنا شوند.

این مجازات عجیب و اعجازآمیز، با مجازات اقوام گردنکش دیگر یک فرق روشن دارد، زیرا مجازاتی همچون طوفان نوح ، زلزله و سنگباران قوم

لوط، تندباد قوم عاد، و صاعقه قوم ثمود، یک سلسله حوادث طبیعی بودند که فقط وقوع آنها در آن شرائط خاص معجزه بود.

ولی داستان نابودی لشگر ابرهه به وسیله سنگریزه هائی که از منقار و پاهای آن پرندگان کوچک فرو می افتاد

چیزی نیست که شبیه حوادث طبیعی باشد.

برخاستن آن پرندگان کوچك ، و آمدن به سوی آن لشکر مخصوص ، و همراه آوردن سنگریزه ها و نشانهگیری خاص آنها و متلاشی شدن بدنهای افراد یك لشگر عظیم با آن سنگهای کوچك همه اموری هستند خارق عادت ، ولی میدانیم اینها در برابر قدرت خداوند بسیار ناچیز است .

خداوندی که در درون همین سنگریزه ها قدرت اتمی آفریده که اگر آزاد شود انفجار عظیمی تولید می کند، برای او آسان است که در آنها خاصیتی بیافریند که اندام لشگر ابرهه را همانند ((عصف ماءکول)) (کاه درهم کوبیده و خورده شده) قرار دهد.

هیچ نیازی نیست که مانند بعضی از مفسران مصری برای توجیه این حادثه بگوئیم که سنگها حامل می کربهای وبا، یا حصبه و آبله بوده اند. و اگر در بعضی از روایات آمده که از بدنهای مصدومین مانند مبتلایان به آبله خون و چرك می آمد دلیل بر این نیست که آنها حتما به آبله مبتلا شده بودند.

همچنین نیازی به آن نیست که بگوئیم این سنگریزه ها اتمهای فشردهای بودند که خلاء موجود در میان آنها را از میان رفته ، و فوق العاده سنگین بودند که ، بطوری که به هر کجا فرود می آمدند سوراخ می کردند.

اینها همه توجیهاتی است که برای طبیعی جلوه دادن این حادثه ذکر شده ، و ما نیازی به اینها نمی بینیم ، همین اندازه میدانیم که این سنگها دارای چنان خاصیت عجیبی بود که بدنها را متلاشی می کرد، بیش از این اطلاعی از آن در دست نیست ، و به هر حال در برابر قدرت

خداوند هیچ کاری مشکل نمی باشد. <۸>

۲ - سختترین مجازات با کمترین وسیله !

قابل توجه اینکه خداوند قدرت خود را در برابر مستکبران و گردنکشان در این ماجرا به عالیترین وجهی نشان داده است ، شاید مجازاتی سختتر از مجازات لشکر ابرهه در دنیا پیدا نشود که جمعی چنان درهم کوبیده شوند که به صورت کاه خرد شده و خورده شده (عصف ماکول) درآیند.

برای نابودی جمعیتی با آن همه قدرت و شوکت از سنگریزه هائی سست ، و از پرندهای ضعیف و کوچکی همانند پرستو استفاده شود، این هشداری است به همه گردنکشان و مستکبران جهان ، تا بدانند در برابر قدرت او تا چه حد ناتوانند؟!

حتی گاه می شود خداوند این ماموریتهای بزرگ را به دست موجودات کوچکتری می سپرد، مثلا- می کربی را که هرگز با چشم دیده نمی شود ماموریت می دهد در یک مدت کوتاه به سرعت توالد و تناسل کند، و اقوام نیرومندی را به یک بیماری خطرناک مسری مانند وبا و طاعون مبتلا سازد و در مدتی کوتاه همه را مانند برگ خزان بر زمین ریزد.

سد عظیم ((ماءرب)) در ((یمن)) - چنانکه در تفسیر سوره سبا گفتیم - وسیله

پیدایش عمران و آبادی فراوان و تمدن عظیم و نیرومندی شد، و به دنبال آن طغیان این قوم فزون گشت ، ولی فرمان نابودی آن به طوری که در بعضی از روایات آمده است به یک یا چند موش صحرائی سپرده شد ! تا در آن سد عظیم نفوذ کنند و سوراخی در آن به وجود آوردند. بر اثر نفوذ آب تدریجا این سوراخ بزرگ و بزرگتر

شد، سرانجام سد عظیم درهم شکست ، و آبی که پشت آن متراکم بود تمام آن آبادیها و خانه ها و کاخها را ویران ساخت ، و آن جمعیت عظیم نابود یا در مناطق دیگر پراکنده و سرگردان شدند، و این است قدرت نمائی خداوند بزرگ .

۳ - اهداف داستان فیل

از سوره آینده (سوره لایلاف) به خوبی استفاده می شود که یکی از اهداف سوره فیل یادآوری خاطره بزرگ نعمتهای عظیم خداوند به قریش است تا به آنها نشان دهد که اگر لطف پروردگار نبود نه آثاری از این کانون مقدس یعنی مکه و کعبه وجود داشت ، و نه از قریش ، شاید از مرکب کبر و غرور فرود آیند، و به دعوت پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) گردن نهند.

از سوی دیگر این ماجرا که مقارن میلاد مسعود پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) واقع شد در حقیقت زمینه ساز آن ظهور بزرگ بود، و پیام آور عظمت این قیام ، و این همان چیزی است که مفسران از آن تعبیر به ((ارهاص)) کرده اند. <۹>

و از سوی سوم تهدیدی است که به همه گردنکشان جهان اعم از قریش

و غیر آنها که بدانند هرگز نمی توانند در برابر قدرت پروردگار بایستند، چه بهتر که پندار خام را از سر بدر کنند و سر بر فرمان او نهند و تسلیم حق و عدالت گردند.

و از سوی چهارم اهمیت این خانه بزرگ را نشان می دهد که وقتی دشمنان کعبه توطئه نابودی آن را در سر میپروراندند، و می خواستند مرکزیت این سرزمین ابراهیمی

را به جای دیگر منتقل کنند خداوند چنان گوشمالی به آنها داد که برای همگان مایه عبرت شد و بر اهمیت این کانون مقدس افزود.

و از سوی پنجم خداوندی که دعای ابراهیم خلیل را در باره امنیت این سرزمین مقدس اجابت فرمود و آن را تضمین نمود، در این ماجرا نشان داد که مشیتش بر این قرار گرفته که این کانون توحید و عبادت همیشه مرکز اءمنی باشد.

۴ - یک رویداد مسلم تاریخی

جالب توجه اینکه ماجرای اصحاب فیل چنان در میان عرب مسلم بود که سرآغاز تاریخی برای آنها شد، و همانگونه که گفتیم قرآن مجید با تعبیر زیبای ((الم تر)) (آیا ندیدی ؟) آن هم خطاب به پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) که در آن زمان نبود و ندید از آن یاد می کند که نشانه دیگری بر مسلم بودن این ماجرا است .

از اینها گذشته هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) این آیات را برای مشرکان مکه خواند احدی آن را انکار نکرد، هر گاه مطلب مشکوکی بود لا اقل گروهی اعتراض می کردند، و اعتراض آنها مانند سایر اعتراضهایشان در تاریخ ثبت می شد، به خصوص اینکه قرآن با جمله ((الم تر)) مطلب را ادا کرده .

در ضمن عظمت این خانه مقدس با این اعجاز مسلم تاریخی به ثبوت می رسد.

خداوندا! ما را توفیقی مرحمت فرما که این کانون بزرگ توحید را پاسداری کنیم .

پروردگارا! دست کسانی را که قصد دارند تنها به حفظ ظواهر این کانون مقدس قناعت کنند، اما پیام حقیقتش را نشنیده بگیرند از این مرکز قطع کن

.

بارالها! زیارتش را با آگاهی و عرفان کامل نصیب همه مشتاقان فرما.

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی بـا این سوره در آسـتانه یکصـد و پنجمین بوسـتان پر گل و لاله قرآن ایسـتاده ایم. برای آشـنایی با حال و هوای آن به شناسنامه اش می نگریم:

۱ – نـام این سـوره نـام این سـوره را از نخسـتین آیه آن اقتبـاس کرده و به عنوان «فیـل» برگزیـده انـد؛ چرا که در آن، داسـتان شگفت آور و درس آموز «پیل سواران» آمده است.

۲ – فرودگـاه آن این سوره پس از سوره «کـافرون» در آغـازین سـال های بعثت پیامبر آزادی، در مکّه و در کنار خانه خـدا بر جان مصفای او فرود آمده است.

۳ – شمار آیه های آن این سوره دارای ۵ آیه است، و از ۲۳ واژه، و ۹۶ حرف شکل گرفته است.

۴ – پاداش تلاوت آن از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأها عافاه الله ایام حیاته فی الدنیا من المسخ و القذق.(۳۰۴)

کسـی که این سوره را بخوانـد و در آن بیندیشـد، خـدا او را در زندگی از مسخ شدن و دچار تهمت های ناروا گردیدن حفظ می کند.

و از امام صادق آورده اند که:

من قرأفی فرائضه «الم تر کیف فعل ربک...» شهد یوم القیامه کل سهل و جبل و مدر بانّه کان من المصلین...(۳۰۵)

کسـی که در نمازهای واجب خود سوره «فیل» را بخواند، در روز رسـتاخیز هر دشت و کوه و گل و سنگی گواهی خواهد داد که او از نمازگزاران است. آن گاه ندا می رسد که در مورد بنده من درست گفتید؛ گواهی شما را در مورد او می پذیرم، و او را

بدون حساب به بهشت درمی آورم. او کسی است که وی و عملکردش را دوست دارم...

۵ - دورنمایی از محتوای این سوره در این سوره همان سان که از نام آن پیدا است، داستان عبرت انگیز و عبرت آموز فیل سواران که برای درهم کوبیدن خانه توحید و تقوا یورش آورده بودند، و با قدرت نمایی عجیب خداوند کعبه نابود گردیدند و به بایگانی تاریخ سپرده شدند، به گونه ای فشرده آمده است.

فرود این آیات و آمدن این داستان عجیب بر پیامبر عدالت و آزادی، در شرایط آغازین سال های بعثت، که او و راه ورسم نوین او سخت در فشار استبدادگران پرغرور و تاریک اندیش بود، از یک سو در نواندیشان و تحول خواهان یکتاپرست نویدها و امیدها آفرید، و از دگر سو به نیروی سرکوبگر شرک و استبداد هشدار داد که به زر و زور خویش مغرور نگردند و بدانند که همه نیروها و لشکرها و امکانات خودکامگان در برابر قدرت بی کران خدا هیچ است، و ذات پاک او همان گونه که می تواند قدرت نمرود را با یک پشه ناچیز، و استبداد فرعون را با رود خروشان نیل، و سپاه عظیم فیل سواران را با پرندگان کوچک و سنگ ریزه های عجیب از پا درآورد و همه را به داستان هایی عبرت انگیز تبدیل سازد، برای او بسیار آسان است که یک بار دیگر حق را بر باطل و داد را بر بیداد و عدالت و آزادی را بر استبداد و زورمداری و توحیدگرایی و پروا را برشرک و گناه پیروز سازد.

۱ - آیا ندیدی که پرودگارت با پیلداران چه کرد؟!

۲ - مگر نیرنگ آنان را بی اثر نساخت؟!

۳ -

و پرندگانی گروه گروه بر سرشان فرستاد،

۴ - که سنگ هایی از گل سخت بر آنان می افکندند.

۵ - پس آنان را بسان کاهی خورده شده گردانید.

نگرشی بر واژه ها

ابابیل: این واژه وصف پرندگانی است که در دسته های گوناگون به سوی هدف خویش به پرواز در می آیند؛ و در آیه بیانگر وصف دسته های پرندگانی است که از هر سو بر پیل سواران یورش بردند و آن ها را درو کردند. این واژه مفهوم جمع دارد، و به باور برخی مفرد ندارد؛ امّا برخی واژه «اَبُول» بر وزن «عجول»، پاره ای دیگر «اباله» را مفرد آن دانسته اند.

عصف: به معنی برگ های خشکیده و خردشده و یا «کاه خردشده» آمده است.

داستان شگفت انگیز پیل سواران مورخان و مفسران در مورد اصل داستان عجیب پیل سواران، و نیز سرکرده آنان «ابرهه»، فرمانروای خودکامه و مغرور «یمن» - که در روزگار «نجاشی»، پادشاه «حبشه»، نیای نجاشی مشهور و معاصر بعثت پیامبر - بود اتفاق نظر دارند، امّا این رویداد شگفت انگیز را به صورت های متفاوتی آورده اند:

پاره ای آورده اند که: یکی از شاهان «یمن» که آنان را با لقب «تُبع» می خواندند، به سوی حجاز لشکرکشی کرد و بر سر راه خویش در کرانه های مدینه و سرزمین «قبا» فرود آمد. در آن جا با سپاه خویش اردو زد و برای تهیه آب، چاهی حفر کرد که قرن ها بود و به «چاه پادشاه» معروف شد.

در آن هنگام در مدینه گروه هایی از یهود و دو قبیله نیرومند عرب، «اوس» و «خزرج» زندگی می کردند و آنان برای دفاع از خانه و کاشانه خویش آماده پیکار با نیروی مهاجم شدند.

نبرد آغاز شد و پس از پیکاری شدید،

شب هنگام مردم مدینه شماری از بزرگان خود را به سوی شاه فرستادند و او را به مهمانی دعوت کردند و از او خواستند تا از کشتار مردم در گذرد. او از رفتار و دعوت آنان شرمنده شد و ضمن پذیرش میهمانی آنان، از پیکار دست کشید و ضمن گفت گو با آنان دریافت که به باور یهودیان سرزمین «مدینه» در آینده قرارگاه و شهر پیامبری خواهد شد که موسی و مسیح بشارت آمدن او را داده اند، و اینان در انتظار ظهور مبارک و بعثت دگرگونساز او هستند!

او از ایمان آنان به موضوع و قوت قلب و پایداریشان شگفت زده شد و با آنان پیمان صلح امضا کرد، و با سپاه گران خود به سوی مکّه رهسپار گردید.

سپاه او به کرانه های مکّه رسید و بدان دلیل که در اندیشه تجاوز به آن سرزمین مقدس بود، خدا بادی بلاخیز بر او فرستاد؛ به گونه ای که بر اثر آن دست و پایش آسیب دید، و دچار تشنج گردید. به سراغ یهودیان فرستاد و برخی از بزرگان آنان را که با کتاب های آسمانی آشنا بودند، احضار نمود.

آنان پرسیدند با چه اندیشه ای به اینجا آمده ای؟

گفت: برای درهم کوبیدن کعبه!

گفتند: وای بر تو! این خانه، خانه گرانقدر خداست و هر کسی در مورد آن، بداندیشی کند نابود خواهد شد؛ چرا بر این کار تصمیم گرفتی؟

پرسید اینک راه نجات از این بلایی که گرفتار شده ام چیست؟

گفتند: توبه و اظهار ندامت و طواف خالصانه بر گرد این خانه و بردن قربانی به بارگاه خدای آن.

او برای توبه و انجام برنامه حجّ و قربانی آماده

شد و خدا او را شفا بخشید. برای عمل به عهد خویش با خدای کعبه، لباس احرام پوشید و مراسم حج را به جا آورد و قربانی کرد و مردم را به میهمانی فرا خواند و پس از پایان مراسم، بی آن که در اندیشه ستم و تجاوز بر اهل آن شهر باشد، به «یمن» بازگشت.

او پس از مدتی در «یمن» گویی به دست شورشیان بداندیش به جرم ایمان به کعبه و خدای کعبه کشته شد و فرزندش به پادشاه روم پناه برد و از او برای سرکوب شورشیان یاری خواست.

قیصر روم نامه ای به پادشاه «حبشه» نوشت و از او خواست تا انتقام آن مرد را از شورشیان بگیرد.

«نجاشی» شاه حبشه، سپاهی گران - که از شصت هزار نفر نظام یافته بود به فرماندهی مردی به نام «روزبه» به همراه پسر او گسیل داشت تا انتقام پدرش را از «حمیر» و دار و دسته او که کشندگان پدر او بودند بگیرد.

این لشکر گران به «یمن» رسید و با پیکاری برق آسا «صنعا» را گرفت و در مدتی کوتاه تمامی قلمرو «یمن» را از وجود دشمن پاکسازی کرد و بر اوضاع مسلط شد.

در میان این لشکر شصت هزار نفری مردی به نام «ابرهه» حضور داشت که از فرماندهان و مشاوران «روزبه» بود. این عنصر نابکار در توطئه ای ناجوانمردانه و سرّی، فرماندهی کل راکشت و قدرت را در «یمن» به کف گرفت و با نقشه ای شیطانی، شاه «حبشه» را از خود راضی ساخت و خودرا به عنوان رهبر و فرمانده و نفر اوّل «یمن» جا زد.

او در «یمن» در راه خوش خدمتی به

«نجاشـی» که مسـیحی بود کلیسـای پرزرق و برقی در برابر کعبه بنیـاد کرد و آن را با گنبـدها و قبه های طلا آراست و به مردم فرمـان داد که به جـای زیـارت کعبه و خانه خـدا در مکّه، مراسم طواف رابر گرد کلیسای «صـنعا» انجام دهنـد! و در این راه به شقاوت ها و بی رحمی ها و تحمیل و اجباری سخت دست زد.

در اوج فشار و تحمیل او، مردی از «بنی کنانه» به «یمن» رفت و شب را در آن کعبه قلابی مانـد، و در فرصتی مناسب آن جا را آلوده ساخت و گریخت، و از بخت بد، همان ساعت «ابرهه» بر آنجا وارد شد و آن رفتار بی ادبانه را دید، و سـخت برآشـفت. از کسی که به چنین گستاخی و بی ادبی دست زده بود، پرسید و دریافت که مسافری از مردم مکّه به آن کار زشت دست زده است.

او، که مسیحی مذهب بود، سوگند یاد کرد که به انتقام این جسارت، کعبه را ویران خواهد ساخت تا دیگر کسی به طواف آن خانه نرود و همه دل ها به کعبه «یمن» متوجه شوند.

آن گـاه دسـتور بسـیج همگـانی داد و بـا سـتون های عظیمی از نیروها و امکانات خویش در حالی که پیل سواران پیشاپیش، و خود بر روی پیل نیرومندی، فرماندهی سپاه را به کف داشت، به سوی مکّه حرکت کرد. در میان راه تا می توانست قبیله ها را از هدف خویش آگاه ساخت و ضـمن سـربازگیری، آنان را برای زیارت کعبه خویش در «صنعاء» تشویق کرد و برای این کار مبلغانی نیز به روستاها و میان صحرانشینان گسیل داشت که برخی نیز به دست مردم کشته شدند

و خشم او افزون گشت و تصمیم اش در ویران ساختن کعبه استوارتر گردید.

عبدالمطلب در لشکر گاه «ابرهه»

به هر حال او با سپاه گران خود در یک فرسخی مکّه فرود آمد و پیشاهنگان لشکر رابه سوی مکّه روان ساخت. مردم مکّه با آگاهی از توان نظامی «ابرهه»، راه فرار را برگزیدند و به کوه ها و دره ها پناه بردند و شهر از ساکنان تهی شد، و جز پرده دار کعبه و جناب «عبدالمطلب» کسی در شهر نماند.

«عبدالمطلب» که افتخار مهمانداری و آبرسانی به «زائران» حرم را - به ویژه در ماه های برگزاری «حج» - به عهده داشت، میان در خانه خدا ایستاد و در حالی که دستانش را به این سو و آن سوی در گرفته بود چنین سرود:

لا هَمّ ان المرء یمنع رحله فامنع حلالك لایغلبوا بصلیبهم و محالهم عدواً محالك ...

بار خدایا، هر کسی از خانه خویش دفاع می کند، پس تو نیز از خانه ات دفاع کن و آن را حفظ فرما؛ مبادا روزی صلیب آنان و قدرت و نیروهایشان بر قدرت بی کران تو چیره شود.

بار خدایا! مبادا اجازه دهی آنان وارد شهر حرمت یافته و پرمعنویت تو گردند؛ خداوندا، اینک فرمان خویش را بر کیفر آنان صادر فرما و بر نابودیشان فرمان ده.

در این شرایط بود که پیشقراولان سپاه «ابرهه» بر رمه شترهای مکّه یورش برد و تنها ۲۰۰ شتر از «عبدالمطلب» به غارت بردند.

او پس از دریافت خبر غارت «رمه» مکّه، به سوی قرارگاه «ابرهه» حرکت کرد و بر قلب اردوگاه وارد شد.

مردانی از قبیله های اطراف که خواسته و ناخواسته نقش همراه و مترجم «ابرهه»

را داشـتند، عبدالمطلب را شناختند و به شاه مغرور «یمن» آمدن بزرگ و رئیس مکّه را گزارش کرده و در وصف او داستان ها گفتند، و خاطرنشان ساختند که او کسـی است که مردم این سرزمین را در شهر، و حیوانات و حشی آن را در کوه غذا و علوفه می دهد!

شاه آماده دیـدار گردیـد و «عبـد المطلب» با قامتی بلند و سـیمایی درخشان و قدرت روحی بسـیار وارد شد. «ابرهه» مقدم او را گرامی داشت و به گونه ای ابهت و عظمت آن مرد بزرگ، قلبش را آکنـده ساخت که برخود اجاه نـداد بر تخت تکیه زنـد، و او را بر زمین بنشاند؛ از این رو به زیر آمد و بر روی زمین نشست و شریف مکّه را در کنار خود نشاند.

آن گاه پرسید خواسته شما چیست؟

«عبدالمطلب» گفت: آمده ام دویست شترم را که به غارت برده اند بازستانم!

«ابرهه» گفت: هنگـامی که شـکوه و عظمت تو را دیـدم، به خـدای قسم مهرت در دلم جـای گرفت، امّا این گفتارت، تو را در نظرم نـاچیز جلوه داد که از شترانت سـخن گفتی، نه از شـهر مکّه و خـانه کعبه والله لقـد رایتـک فاعجبتنی ثم تکلمت فزهـدت فیک پرسید: چرا؟ و لم ایها الملک؟

گفت: مرد بزرگ! من آمده ام تا خانه ای را ویران سازم که رمز عزت و عظمت و نشان موقعیت والا و سرمایه برتری و شرافت شمـا بر عرب و عجم و پرچم برافراشـته دین شـما و خـدایی است که آن را می پرستیـد، آن گاه تو در انـدیشه شترهای خودت هستی و آن ها را از من می خواهی و یک کلمه از سرنوشت کعّبه و خانه خدا

نمی گویی؟!

آن مرد بزرگ با آرامش خاطر فرمود: هان ای پادشاه «یمن»!

من از مال خویش دفاع می کنم و در مورد حقوق پایمال شده ام سخن می گویم و این خانه را صاحب خانه ای است که از آن دفاع خواهد کرد و من وکالت و اختیاری ندارم!ایها الملک! انا اکلمک فی مالی، و لهذا البیت رّب، هو یمنعه لست انا منه فی شی ءٍ!

«ابرهه» بر خود لرزید و دستور داد شترهای او را دادند.

آن مرد بزرگ رفت، امّا «ابرهه» شب را با لشکر در همان جا ماند تا فردا تصمیم بگیرد. آن شب، شب عجیبی بود، فضا تیره وتار می نمود و ستاره ها غمزده و گرفته! آنها گویی سخن می گفتند و از فاجعه ای تکاندهنده و عذابی سخت خبر می دادند.

فردای آن شب تیره، سفیر و راهنمای لشکر «ابرهه» وارد مکه شد و یک راست به سوی کعبه شتافت و سپاه را ترک کرد. از پی آن، دو قبیله «اشعری» و «خثعم» نیز که در راه به پادشاه «یمن» پیوسته بودند، شمشیرهای خود را به نشان تغییر نیت شکستند، و به خدا پناه بردند که در یورش به خانه پرمعنویت خدا سپاه «ابرهه» را یاری کنند و از پی آن روی توبه به بارگاه خدا آوردند، امّا سپاه «ابرهه» آن شب سیاه ر آرایش جنگی گرفت و هنوز سپیده سحر ندمیده بود که بسان مور و ملخ به سوی مکّه به راه افتاد.

«ابرهه» فیل های جنگی را در صف مقدم سپاه خود قرار داد و خود بر چابک ترین و قوی ترین «فیل» جنگی سوار شد و فرماندهی سپاه را به کف گرفت. هنگامی که به نزدیکی مکّه رسید و لشکر گران

خود را برای درهم کوبیـدن کعبه جهت داد، بـا منظره شـگفتی رو به رو شـد؛ چراکه دیـد فیـل هـا در برابر کعبه زانو زده و هر آنچه بر آن هـا فشـار می آورنـد، گـامی به پیش نمی رونـد! امّـا هنگـامی که آن هـا را متوجه «یمن» می کننـد، باسـرعت برق حرکت می کننـد! این آزمایش بارها تکرار شـد، و هر بار فرمانـدهی سپاه دید «فیل ها» به سوی «یمن»، برق آسا می دوند؛ امّا هنگامی که آن ها را به سوی کعبه به پیش می رانند از فاصله ای مخصوص گامی به پیش نمی گذارند و زانو می زنند و فریاد می کشند!

او از این رویـداد عجیب غرق بهت و حیرت گردیـد و به اندیشه پرداخت که چه باید کرد؟ درست در این هنگام بود که با بالا آمـدن آفتاب پرنـدگانی به صورت گروه گروه در آسـمان پدیدار شدند. این پرندگان به ظاهر، بسان پرسـتو بودند و هر کدام گویی سه عدد سـنگریزه در منقار و در پنجه های خود داشتند. چشم ها از زمین به سوی آسمان و پرندگان جلب شد، به ناگاه گویی فرمان حمله صادر گردید و آن پرندگان، آن سـنگریزه ها را به دقت هدف گیری کردند و با هر کدام یکی از سـربازان «ابرهه» را به گونه ای نشـانه رفتنـد که با هر سـنگریزه ای یکی بر خاک افتاد! نه سـنگریزه ای خطا رفت، و نه کسـی جان سالم برد! در این میان، خود «ابرهه» نیز مورد هدف قرار گرفت و زخمی گردید، امّا مهلت یافت تا پا به فرار گذارد و به کمک پاره ای خود را به «یمن» رسانـد؛ امّـا او هم در آن جـا نـابود گردیـد، ولی دو قبیله «اشـعری» و «خثعم» که به هنگـام توبه کرده و از تصمیم

شیطانی «ابرهه» روگردانیدند از آسیب مصون ماندند.(۳۰۶)

در این مورد آورده انـد که: «عبـد المطلب» در اوج غربت و تنهایی، رو به بارگاه خدا آورد و این گونه به زمزمه پرداخت و بر سپاه تجاوزکار «حبشه» نفرین کرد:

یا رب لا ارجو لهم سواکا یارب فامنع منهم حماکا...

پروردگارا! من برای درهم نوردیدن تجاوز سپاه «ابرهه» جز به بارگاه تو چشم امید نمی دوزم؛ پروردگار من، حمایت و قدرت خویش را از آنان بردار و آنان را به حال خود رها ساز.

راستی که دشـمن کعبه و این خـانه پرشـکوه با تو دشـمنی می ورزد و بی تردیـد اینان نمی تواننـد بر قـدرت بی کران تو چیره گردند.

پاره ای در این رویـداد آورده انـد که: آن پرنـدگان عجیب همه سـپاهیان «ابرهه» رامورد هدف قرار ندادند، بلکه هر کسـی از آنان مورد هـدف قرار گرفت از پا در آمـد، امّا به گروهی مهلت داده شد و آنان پا به فرار نهادند و از «نفیل» که راهنمای آنان بود، تقاضا کردند تا آنان را از همان راهی که آمده اند به سوی «یمن» راه نماید.

راهنمای آنان در این مورد به دوست خود می گوید:

هـان ای «ردینه»! اگر آنچه را مـا به هنگـام بمبـاران سـنگریزه ها به وسـیله پرنـدگان دیـدیم، می نگریستی خـدا را سـتایش می کردی، و از سنگریزهایی که بر سپاه ما می افکندند سخت می ترسیدی.

هر گروهی وحشت زده از «نفیل» راه فرار را می پرسـید؛ تو گویی من به سپاه «حبشه» تعهد سپرده بودم که راه نجات را بر آنان بنمایم.

پـاره ای از جمله «مقاتـل» این داسـتان عجیب را به این صورت آورده انـد که: گروهی از جوانان قریش برای تجارت به حبشـه رفتند و

در ساحل دریا، در یکی از شنزارها شب را در کنار کلیسایی به استراحت پرداختند. در آن جا آتشی افروختند و کبابی خوردند، امّا به هنگام حرکت، آتش را خاموش نکردند. وزش باد آتش را به درون کلیسا افکند و آن جا در آتش سوخت. جریان به «نجاشی» پادشاه «حبشه» رسید و او را خشمگین ساخت، به همین دلیل «ابرهه» را به فرماندهی سپاهی گران برگزید وبه سوی مکّه برای ویران ساختن کعبه گسیل داشت. آنان آمدند و به وسیله پرندگان مورد حمله قرار گرفتند...(۳۰۷)

از امام صادق آورده اند که: خدای فرزانه گروه هایی از پرستوها یا چلچه ها را برای نابودی پیل سواران گسیل داشت که هر کدام سنگریزه ای به اندازه عدسی بر منقار داشت. آن ها در آسمان مکّه پدیدار شدند و هنگامی که بر فراز سپاه «ابرهه» قرار گرفتند، هر کدام با همان سنگریزه، یکی از سپاه را به گونه ای هدف می گرفت که بر سر او اصابت می کرد و از نشیمنگاه او بیرون می آمد، جز یک نفر، کسی از آنان جان سالم به در نبرد، و او به سرعت به سوی مرکز تاخت تا داستان عجیب لشکر را گزارش کند. او پس از رسیدن به مرکز در حال گزارش بود که یکی از همان پرنده ها رسید و او را هدف قرار داد و از پا درآورد.

تفسیر

قدرت نمایی عجیب خداوند کعبه

در آغازین آیه این سوره، خدای فرزانه روی سخن را به پیامبر گرامی نموده و به منظور توجه دادن آن حضرت به پرشکوه ترین نشان قدرت حق و معجزه بی نظیری که پدیدار ساخت، می فرماید:

أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ

هان

ای محمد(ص)! مگر ندیدی که پروردگارت با پیل سواران چه کرد؟

به باور «فرآء» منظور این است که: آیا خبر نداری که پروردگارت با پیل سواران چه کرد؟

به باور «مقاتل» آن سپاه گرانی که در اندیشه انهدام کعبه بود، به همراه خود یک «فیل» جنگی بسیار نیرومندی د اشت که آن را «محمود» می خواندند.

امّا «ضحاک» بر آن است که هشت «فیل» در صف مقدم سپاه بود.

و به باور «واقدی» آن سپاه دوازده «فیل» جنگی داشت.

واژه «فیل» در آیه، اسم جنس می باشد و منظور از آن، «فیل ها» است، نه یک «فیل».

این رویداد عجیب به باور بیشتر دانشمندان در سال ولادت پیامبر گرامی روی داد، و حادثه به گونه ای شگفت آور بود که آن سال را «عام الفیل» نامیدند و مبدأ تاریخ عرب شناخته شد.(۳۰۸)

امّا پاره ای نیز بر آنند که این رویداد بیست و سه، یا چهل سال پیش از طلوع خورشید جهان افروز محمد(ص) رخ داد، ولی از این سه دیدگاه همان دیدگاه نخست درست است، چرا که از خطاب و تعبیر آیه چنین دریافت می گردد که آن رویداد در برابر دیدگان پیامبر و هنگام ولادت او روی داده است. افزون بر این در روایت آورده اند که «عبدالمطلب» از «عتاب» که از یاران پیامبر بود پرسید، هان ای عتاب! تو بزرگتر هستی یا پیامبر؟ او پاسخ داد: سن و سال من از پیامبر بیشتر است، امّا آن حضرت از من بزرگتر است؛ چرا که آن حضرت در رویداد «عام الفیل» ولادت یافت...

از «عایشه» آورده اند که می گفت: من «فیلبان» و جلودار آن را دیدم که هر دو نابینا و زمین گیر شده و بر سر

گذر، گدایی می کردند.

در آیه دوّم می افزاید:

أَ لَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ

آیا خدای توانا نیرنگ آنان را بی اثر نساخت؟

آیا آنان با سپاهی گران و امکانات و تجهیزات بسیار برای درهم کوبیدن خانه خدا نیامده بودند که خداوندکعبه نقشه آنان را در ویران ساختن آن مکان مقدس و قتل عام ساکنان آن، همه را نقش بر آب ساخت و تلاش و کوشش گمراهگرانه آنان را باطل و بی اثر نمود؟

سپس در تفسیر و بیان روشن بی اثر ساختن نقشه ظالمانه آنان می فرماید:

وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ

و پرندگانی را به صورت گروه گروه بر سر آن تجاوزکاران فرستاد.

واژه «ابابیل» نه نام و عنوان آن پرنده ها، بلکه گروه گروه آمدن آن ها را وصف می کند؛ چرا که این واژه بسان «اقاطیع» به معنی گروه هایی است که بسان شترانِ رم کرده پی در پی می آیند.

«ابن عباس» در مورد این پرندگان می گوید: آن ها دارای منقارهایی بسان منقار پرندگان و پنجه هایی بسان پنجه سگ ها بودند. و به بیان «ربیع» دارای دندان هایی بسان دندان های درندگان بودند.

«سعید بن حبیر» می گوید: آن پرندگان، سبز رنگ و دارای منقاری زرد بودند.

و از دیدگاه برخی آن ها پرنده های سیاه رنگی بودند که سنگریزه ها را بر منقار و پنجه های خود داشتند.

یاد آوری می گردد که: ممکن است آن پرندگان در گروه ها و رنگ های گوناگون بودند.

در آیه بعد می افزاید:

تَرْمِیهِمْ بِحِجارَهٍ مِنْ سِجِّیلٍ

این پرندگان، سنگ هایی از گل سخت بر سر آن تجاوزکاران می افکندند.

به باور برخی آن سنگریزه ها از عدس بزرگ تر و از نخد کوچک تر بود.

و سرانجام در آخرين آيه مورد بحث كه

پایان بخش این سوره است می فرماید:

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ

و سرانجام خدا آنان را به صورت کاهی جویده شده درآورد.

به بیان دیگر، و سرانجام آنان رابه صورت مواد زائدی درآورد که حیوانات پس از خوردن گیاه و علف، آن را دفع می کنند و آن مواد زائد می خشکد و پخش می گردد.

«حسن» در مورد «عصف» می گوید: واژه «عصف» به معنی ساق جو می باشد و ما در دوران کودکی و نوجوانی در مدینه آن رامی شناختیم و هنگامی که سبز بود می خوردیم. اما «ابوعبیده» می گوید: منظور این است که ما آنان را بسان برگ کاه و یا برگ زراعت گردانیدیم.

گفتنی است که این داستان شگفت، و بیان دقیق و ظریف آن از بزرگ ترین معجزه ها و نشانه های قدرت بی کران خداست و ذات بی همتای او بدین وسیله آن را در آستانه ولادت پیامبر پدید آورد تا دلیلی بر شناخت یکتایی حق، و زمینه ساز رسالت پیامبر او باشد، چرا که آن حضرت در همان سال ولادت یافت.

گروهی از معتزله بر آننـد که این رویداد بزرگ، معجزه یکی از پیامبران خداست. پاره ای نیز نام آن پیامبر را «خالد بن سنان» خوانـده انـد. امّا مـا به این بـافته ها نیازی نـداریم و بر این باوریم که معجزه، قـدرت بر انجام کاری است که از دیگران ساخته نباشد و این معجزه را خدا به پیامبران و امامان معصوم ارزانی داشته است.

نکته دیگر این است که متلاشی شدن سپاه «ابرهه» به وسیله پرنـدگان، دلیـل شکننده و محکمی بر پوچی بـافته هـای برخی فلاسفه و مادیگرایان است که معجزه را انکار می کنند، چرا که آنان نمی توانند این رویداد عجیب را

– بسان خروش آسمانی، تند باد نابود کننده، و دیگر بلاهایی از این دست را که بر جامعه های ستمکار و فاسد پیشین آمد و آنان را از صفحه روزگار زدود – به امور طبیعی نسبت دهند؛ چرا که هیچ خردمندی نمی تواند ادعا کند که هجوم گروه های پرندگان و بمباران سپاهی گران با سنگریزه ها و نابودی آنان و آسیب نرساندن به دیگران، یک پدیده طبیعی و از اسرار و رموز جوّی است.

افزون بر این، هیچ خردمند و خردورزی نیز این تحلیل را نمی پذیرد و این کار هدفدار و سنجیده و حساب شده، جز از سوی پدیده آورنده جهان و خداوند کعبه که سبب ساز و آسان کننده سختی هاست، نمی تواند باشد.

نکته دیگر در مورد این رویداد بزرگ این است که هیچ خردمند و باانصافی نمی تواند درستی این رویداد را انکار کند، چرا که پیامبر هنگامی که این آیات را برای مردم مکّه می خواند، شرک گرایان و ظالمانی که از سویی به هر بهانه ای به آن حضرت مارک دورغ پرداز و افسونگر و ساحر و مجنون می زدند، و از دگر سو از هیچ فرصتی برای تخریب شخصیت و بی اثر ساختن دعوت او خودداری نمی کردند، و از سوی سوم با زمان وقوع آن رویداد شگفت نزدیک بودند، نه تنها گفتار پیامبر را در این مورد تکذیب نکردند که گواهی نمودند. راستی اگر این رویداد حقیقت نداشت، چگونه اصلاح ستیزان معاصر پیامبر و استبدادحاکم آن را انکار نکردند واز آن وسیله ای برای کوبیدن قرآن نساخته و آن را بسان بنیاد کعبه و رحلت بزرگ حجاز، «قصی بن کعب»به عنوان مبدأ تاریخ قرار دادند؟

افزون بر این، چگونه شاعران و سخنرانان عرب

این رویداد شگفت را در قالب شعر ریختند و قصیده ها سرودند؟ آری بسیاری از شاعران، داستان پیل سواران و نابودی آنان را در قالب شعر ریختند و روایت گران در این مورد اشعار بسیاری آورده اند که یکی دو نمونه از آن هارا می نگریم:

۱ – در این مورد «امیّه» آورده که:

ان آیات ربّنا بینات مایماری فیهن الاالکفور

بی تردید نشانه های قدرت پرودگار ما روشن و روشنگر است، و جز ناسپاس و کفرانگر در آن ها تردید روا نمی دارد.

فیل ها در راه طائف به سوی کعبه زمین گیر شدند و از رفتن باز ماندند؛ توگویی دست و پای آن ها را بریده بودند.

۲ – و نیز «عبدالله بن عمرو» چنین سرود:

انت الجلیل ربّنا لم تدنس انت حبست الفیل بالمغس...

تو ای پروردگار بزرگ ما، به راستی که همواره پاک و از هر عیب و نقصی منزهی؛ تو همان خدای توانایی هستی که فیل و فیل سواران را در سر راه «مغمس» به مکّه از پیشروی بازداشتی.

خدای من، تو همان فرزانه ای هستی که پس از تصمیم تجاوزکاران پیل سوار بر ویران ساختن خانه کعبه، فیل آنان را سرنگون و درمانده از پیشروی به سوی آن خانه پرمعنویت بازداشتی و زمین گیر کردی.

۳ – و نیز از «عبداللّه بن قیس» آورده اند که:

و استهلت علیهم الطیر

بالجندل حتی کانّه مرجوم پرندگان با سنگریزه ها بر فراز سر سپاه «ابرهه» آشکار شدند، و آنان را سنگباران کردند.

تفسیر اطیب البیان

سوره فیل ، غرض سوره :ذکر ماجرای اصحاب فیل و عاقبت آنان .

(۱) (الم ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل):(آیا ندیدی پروردگارت با اصحاب فیل چگونه رفتار کرد؟)

(۲) (الم یجعل کید هم فی تضلیل):(آیا نقشه های

شومشان را خنثی نساخت ؟)

(۳) (و ارسل علیهم طیرا ابابیل):(و پرندگان ابابیل را بسوی آنان نفرستاد)

(۴) (ترمیهم بحجاره من سجیل):(تا با سنگی از جنس کلوخ بر سرشان بکوبند)

(۵) (فجعلهم کعصف ماکول):(و ایشان را به صورت برگی جویده شده در آورند)منظور از رؤیت ، علم یافتن است ، آیه شریفه به نحو استفهام انکاری می فرماید: مگریقین نیافتی که پروردگارت چگونه با اصحاب فیل رفتار کرد؟ و سوء قصد و کیدی را که آنها در باره خانه کعبه داشتند و می خواستند آن را ویران کنند، بی نتیجه و باطل ساخت و نقشه آنان را نقش بر آب نمود و جماعات متفرق و پراکنده ای از پرندگان را بر بالای سر ایشان فرستاد و آن پرندگان اصحاب فیل را با سنگهایی از جنس کلوخ مورد هدف قرار دادند و آنان بعد از اینکه مورد اصابت قرار گرفتند، به صورت اجسادی بی روح درآمدند و سنگ ریزه ها اندرونشان را سوزانید و مانند برگ ریزشده و خرد در آمدند (که دانه آن را خورده باشند).این واقعه در سال تولد رسولخدا ص واقع شد و ماجرای آن معروف است ،ظاهراپادشاه یمن به نام ابرهه بن صباح در یمن عبادتگاهی ساخت و آن را با زر و زیورآراست و از مردم مملکت خود خواست تا به جای رفتن به حج و طواف کعبه ، آن عبادتگاه را زیارت کنند، اما مردم از زیارت آنجا خودداری کردند و به آن عبادتگاه اعتنایی ننمودند، در نتیجه ابرهه تصمیم به ویران کردن کعبه گرفت و به سوی مکه حرکت کرد و خداوند به این ترتیب کید آنان را خنثی

نمود.

تفسیر نور

بر خلاف آنچه در میان مردم مشهور شده است، «ابابیل» نام پرنده ای خاص نیست، بلکه به معنای دسته دسته و گروه گروه است. <<طیراً ابابیل>> یعنی پرندگانی فوج فوج در دسته های پراکنده بر سر آنها فرود آمدند. کلمه «طیراً» به معنای جنس پرندگان است، نه به معنای مفر

پرنده.

شأن نزول: پادشاهی به نام ابرهه در یمن معبدی از سنگ مرمر ساخت و دستور داد مردم آن را زیارت و طواف کنند. مرد عربی به این معبد جسارت کرد. او لشکری فیل سوار را تا نزدیک مکه آورد تا به انتقام آن جسارت، کعبه را خراب کند.

خداوند نیز پرندگانی را که در منقارشان سنگریزه ای داشتند به سوی آنان فرستاد. با بارش سنگریزه ها، لشکر ابرهه مانند کاه خورد شده به زمین ریختند و نابود شدند. آن سال را عام الفیل نامیدند و پیامبر اسلام نیز در همان سال به دنیا آمد.<۱۰۴۹>

اصحاب فیل هم خورد شدند، هم تحقیر. <<عصف مأکول>> تشبیه به کاهی که خوراک حیوان شده یعنی سرگین، بدترین تحقیر است.

۱- برای هشدار به مجرمان، از نمونه های پیش رو و نزدیک استفاده کنید. (شهرت اصحاب فیل به قدری بوده که گویا جلو چشم است و نیازی به دلیل ندارد.) <<اَلَم تَر>>

۲- تاریخ را فراموش نکنید. <<الم تر>>

۳- کعبه قبل از اسلام نیز مقدس بوده و شکستن حرمت مقدسات کیفر دارد. <<کیف فعل ربّک باصحاب الفیل>>

۴- قهر الهی نسبت به مجرمان، جلوه ای از ربوبیّت الهی است. <<فعل ربّک>>

۵ - پرندگان مأموران خداوند هستند و شعور دارند. <<ارسل علیهم طیراً ابابیل>>

۶- اطلاع از طرح و نقشه دشمن و نقش بر آب کردن آن، مهم است. <<یجعل کیدهم فی تضلیل>>

۷-

دشـمن از بزرگ ترین تجهیزات جنگی (همچون فیـل) برای هجوم اسـتفاده می کنـد، امّـا خداونـد با اسـتفاده از کوچک ترین حیوانات یعنی پرندگان آسمان، آنها را نابود می کند. <<اصحاب الفیل... طیراً ابابیل>>

۸ – دشمنان خدا هر چند مجهز باشند ناتوانند. <<اصحاب الفیل... کعصف مأکول>>

۹– سـخت ترین کیفر برای اهانت به مقـدسات است. (اقوام دیگر که هلاک شدنـد هیـچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند.) <<فجعلهم کعصف مأکول>>

۱۰– معجزه لازم نیست بدست پیامبر و امام باشد، قدرت نمایی خداوند بدون پیامبر و امام نیز امکان دارد. <<ترمیهم بحجاره من سجّیل>>

«والحمدللّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

This surah refers to an incident in the history of Makka, as an example of how Allah deals with those who oppose His will. About fifty days before the birth of the Holy Prophet, Abraha, the Abyssinias viceroy of Yemen, Christian by religion, proceeded against Makka, as the head of a large army, with the object of destroying the Ka-bah, because he wanted that there should be no place or structure more glorious than the church he was building at Sana. He had with him elephants. Therefore he and his army is known as ashab al fil, those who brought elephants. At the outskirts of Makka he captured a large number of camels belonging to the chief of Makka, Abd al Muttalib, the grandfather of the Holy Prophet. After receiving the information that Abraha was coming to destroy the holy Ka-bah, Abd al Muttalib went to see him and :said

I have come to collect my camels. The Ka-bah belongs"

".to God. He will surely protect it from your evil design

Abraha gave the captured camels to Abd al Muttalib He returned to the city and asked the people to retire to the neighbouring hills, leaving the Lord of Ka-bah to protect it. When Abraha entered Makka, suddenly a large flock of birds, like swallows, came flying from the sea-coast and pelted the invading army with pebbles of baked clay. They all died. They were like a dead and useless field from which all the produce is eaten up and only straw with stubble is left. Abraha escaped and went directly to the king in Abyssinia. All the way a bird with a stone in her beak followed him. When the king asked Abraha as to what kind of birds they were, Abraha looked to the sky and .the bird at once dropped stone in her beak and killed him on the spot

The lesson to be drawn is twofold. The pagans of Makka were forewarned that as the Holy Prophet was superior to the Ka-bah, Allah, who protects whatever is His own, shall protect him from all their evil schemes. It is also a warning to men in all ages that "if a man intoxicated with power comes out to defeat Allahs holy plan, he cannot ".prevail against Allah, but his plan will fail and destroy him as well

:Aqa Mahdi Puya says

The event narrated in this surah is a miracle. It proves the sanctity of the Ka-bah and the strong faith of Abd al Muttalib, the

grandfather of the Holy Prophet, in Allah. When this chapter of the Quran was recited by the Holy Prophet before the Quraysh unbelievers no one raised any voice to belie .him

Refer to the commentary of chapters ad Duha and al Inshirah for the inter-relation of .those two chapters and of al Fil and al Quraysh, the next chapter

The faith of Abd al Muttalib in the oneness of Allah is proved by his following :supplication

O Lord, there is no hope (of receiving help from any quarter) to stop them (Abrahas ,army) save from You

O Lord, therefore do not let them have Your protection because he who is the enemy ,of Your house is Your enemy

.Verily they (the enemies whoever they are) cannot defeat Your power

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای



www